

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه ابواب حقوقى شرايع الاسلام



مؤلف: مُحَقِّقُ الْحِلِّي (أبو القاسم نجم الدين جعفر بن حسن رحمته الله)

مترجم: مهدي رحيمي

انتشارات چتر دانش

سرشناسه	: رحیمی، مهدی، ۱۳۶۴ -
عنوان قراردادی	: شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام. برگزیده
عنوان و نام پدیدآور	: ترجمه ابواب حقوقی شرایع الاسلام/ مؤلف محقق الحلی (ابوالقاسم نجم‌الدین جعفرین حسن)؛ مترجم مهدی رحیمی.
مشخصات نشر	: تهران: چتر دانش، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۵۹۷ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۱۶۹-۱
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا	
یادداشت	: کتاب حاضر ترجمه و شرح کتاب «شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام» تألیف محقق الحلی است.
موضوع	: محقق حلی، جعفرین حسن، ۶۰۲ - ۶۷۶ق. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام -- نقد و تفسیر
موضوع	: فقه جعفری -- قرن ۷ق.
موضوع	: Islamic law, Ja'fari -- 13th century*
شناسه افزوده	: محقق حلی، جعفرین حسن، ۶۰۲ - ۶۷۶ق. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام. برگزیده. شرح
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ۴۰۴۲۳۴ ش ۳/م ۱۸۲/م ۱۸۲ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۳۴۲
شماره کتابشناسی ملی:	: ۴۹۲۴۴۴۴

نام کتاب	: ترجمه ابواب حقوقی شرایع الاسلام
ناشر	: چتر دانش
مترجم	: مهدی رحیمی
نوبت و سال چاپ	: دوم - ۱۳۹۸
شمارگان	: ۱۰۰۰
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۱۶۹-۱
قیمت	: ۳۵۰۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خمینیری جاوید (اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com

کلیه‌ی حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرترفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتردانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی بیش از پیش به منصفی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

فهرست

۱۴ مقدمه
۱۶ کتاب تجارت
۱۶ آنچه که اکتساب به آن حرام است
۱۸ عقد بیع
۱۹ شروط مبیع
۲۴ اختیارات
۲۶ احکام خیار
۲۷ احکام عقود
۲۹ چیزهایی که به مورد کالا مربوط می‌شود
۳۰ تسلیم مبیع
۳۲ فروش چیزی که به قبض در نمی‌آید
۳۳ اختلاف متبایعین
۳۵ ملحقیات احکام عقود
۳۶ احکام عیوب
۳۶ درباره اقسام عیب‌ها
۳۹ مرابحه و مواضعه و تولیه
۳۹ احکام معاملات مرابحه، مواضعه و تولیه
۴۱ ربا
۴۶ مسائل ربا
۴۸ فصل هشتم: فروش میوه
۵۰ ملحقیات فروش میوه
۵۲ فروش حیوان
۵۳ احکام خرید حیوان
۵۴ سلف/ سلم
۵۴ شروط بیع سلف
۵۷ احکام بیع سلف
۵۹ اقاله
۵۹ قرض
۶۰ احکام قرض
۶۳ کتاب رهن
۶۳ در اصل رهن
۶۴ شرایط رهن
۶۵ راهن و مرتهن
۶۸ ملحقیات رهن
۶۸ در احکام متعلق به راهن
۶۹ احکام متعلق به رهن
۷۱ اختلاف در رهن

۷۳ کتاب مفلس و ورشکسته
۷۳ ممنوعیت از تصرف
۷۴ اختصاص حق طلبکار به عین مالش
۷۷ بحث در قسمت کردن اموال بدهکار ورشکسته
۷۸ مسائل ورشکسته
۸۰ کتاب حَجَر
۸۰ موجبات و اسباب حجر
۸۱ سفیه
۸۱ احکام حَجَر
۸۳ کتاب ضمانت
۸۳ ضمانت مال
۸۳ بحث از ضامن
۸۴ بحث در حقی که ضمانت شده
۸۵ احکام ضمانت
۸۷ حواله
۸۹ احکام حواله
۹۰ کفالت
۹۰ احکام کفالت
۹۲ کتاب صلح
۹۲ احکام صلح
۹۴ احکام نزاع در املاک
۹۸ کتاب شرکت
۹۸ اقسام شرکت
۱۰۰ قسمت کردن
۱۰۱ احکام شرکت
۱۰۳ کتاب مضاربه
۱۰۳ عقد و قرارداد مضاربه
۱۰۴ مال مضاربه
۱۰۵ درباره سود
۱۰۷ احکام مضاربه
۱۱۱ کتاب مزارعه و مساقات
۱۱۱ مزارعه
۱۱۱ شروط مزارعه
۱۱۳ احکام مزارعه
۱۱۴ مساقات
۱۱۴ عقد و صیغه مساقات
۱۱۵ درباره آنچه مساقات بر آن واقع می‌شود
۱۱۵ مدت مساقات

۱۱۵	عمل مسابقات
۱۱۶	محصول
۱۱۷	احکام مسابقات
۱۱۹	کتاب ودیعه
۱۱۹	عقد ودیعه
۱۲۱	موجبات ضمانت
۱۲۲	لواحق باب
۱۲۴	کتاب عاریه
۱۲۴	عاریه دهنده
۱۲۴	عاریه گیرنده
۱۲۵	عاریه داده شده
۱۲۶	احکام متعلق به عاریه
۱۲۸	کتاب اجاره
۱۲۸	عقد اجاره
۱۲۹	شرایط اجاره
۱۳۴	احکام اجاره
۱۳۶	نزاع و اختلاف طرفین در اجاره
۱۳۸	کتاب وکالت
۱۳۸	عقد وکالت
۱۴۰	آنچه نیابت در آن صحیح نیست
۱۴۱	موکل
۱۴۳	وکیل
۱۴۶	چیزهایی که وکالت را ثابت می کند
۱۴۷	احکام وکالت
۱۴۹	تنازع بین وکیل و موکل
۱۵۲	کتاب وقفها و صدقات
۱۵۲	عقد وقف و شرایط آن
۱۵۳	شرایط وقف
۱۵۴	شرایط واقف
۱۵۴	شرایط موقوف علیه
۱۵۸	ملحقات باب وقف
۱۶۲	کتاب عطیه
۱۶۳	کتاب سُکنی و حَبَس
۱۶۵	کتاب هدایا
۱۶۵	حقیقت هبه
۱۶۶	حکم هدایا
۱۶۸	کتاب مسابقه (سوارکاری) و تیراندازی
۱۶۹	درباره چیزهایی که می توان در آن مسابقه برگزار کرد

۱۶۹ عقد سوار کاری و تیراندازی
۱۷۰ احکام مسابقه
۱۷۳ کتاب وصیت‌ها
۱۷۳ وصیت
۱۷۴ موصی (وصیت کننده)
۱۷۵ وصیت شده
۱۷۷ درباره وصیت مبهم
۱۷۸ احکام وصیت
۱۸۰ درباره موصی له
۱۸۱ درباره وصی
۱۸۴ ملحقات وصیت
۱۸۶ تصرفات مریض
۱۸۹ کتاب نکاح
۱۸۹ نکاح دائم
۱۹۰ آداب خلوت
۱۹۱ مسائل نگاه به نامحرم
۱۹۲ اختصاصات نبی مکرم اسلام ﷺ
۱۹۳ عقد نکاح
۱۹۴ صیغه نکاح
۱۹۶ اولیای (جمع ولی) عقد
۱۹۷ ملحقات: چند مسأله در آن مطرح است
۱۹۹ حرمت و محرمیت
۲۰۰ شروط شیردادن
۲۰۳ احکام شیر دادن
۲۰۶ مساهره
۲۰۶ مسائل مساهره (خویشاوندی در نتیجه ازدواج)
۲۰۶ احکام محرمات نکاح
۲۰۷ وطنی به شبهه
۲۰۸ مسائل مربوط به محرمیت
۲۰۹ مراعات تعداد در نکاح با زنان
۲۰۹ لعان
۲۱۱ کیفیت انتخاب همسران
۲۱۱ مسائلی که به اختلاف دین زوجین مترتب است
۲۱۷ ازدواج موقت
۲۱۸ مهریه
۲۱۹ احکام ازدواج موقت که هشت حکم است
۲۲۰ آنچه نکاح با آن ردّ می شود
۲۲۲ احکام عیوب

۲۲۳	تدلیس
۲۲۵	راجع به مهریه
۲۲۷	تفویض بضع
۲۲۸	تفویض مهریه
۲۲۹	احکام مهریه
۲۳۳	در مورد اختلاف در مهریه
۲۳۴	حق قسَم
۲۳۸	بحث راجع به ناشزه شدن
۲۳۹	بحث در شقاق
۲۳۹	احکام اولاد
۲۴۱	احکام ولادت فرزند
۲۴۲	احکام عقیقه
۲۴۲	احکام شیردادن
۲۴۳	احکام حضانت
۲۴۴	نفقه
۲۵۰	قسم سوم ایقاعات
۲۵۱	کتاب طلاق
۲۵۱	طلاق دهنده
۲۵۲	طلاق داده شده
۲۵۴	صیغه طلاق
۲۵۷	شاهد گرفتن
۲۵۸	اقسام طلاق
۲۶۰	طلاق مریض
۲۶۱	آن چه حرمت سه طلاق را برطرف می کند
۲۶۳	رجوع
۲۶۴	استعمال حيله‌ها
۲۶۵	عده
۲۶۶	درباره زنی که عادت ماهانه دارد
۲۶۷	زنی که باید چند ماه عده نگه دارد
۲۶۸	عده زن حامله
۲۶۹	عده وفات
۲۷۱	احکام عده
۲۷۲	سکونت دادن زن مطلقه
۲۷۶	کتاب خُلع و مبارات
۲۷۷	فدیه
۲۷۹	شرایط طلاق خُلع
۲۸۰	احکام طلاق خُلع
۲۸۲	چند مسأله در مورد نزاع به احکام این فصل ملحق می گردد

۲۸۵	کتابِ ظهار
۲۸۵	صیغه‌ی ظهار
۲۸۶	درباره شوهر (ظهار کننده)
۲۸۷	درباره زنی که ظهار می‌شود
۲۸۷	احکام ظهار
۲۸۹	کفارات
۲۹۰	اختلاف ظهار کننده و ظهار شده
۲۹۱	خِصال کفاره
۲۹۳	احکام کفارات
۲۹۵	کتابِ ایلاء
۲۹۵	درباره صیغه ایلاء
۲۹۵	ایلاء کننده و زنی که ایلاء شده
۲۹۶	احکام ایلاء
۳۰۱	کتابِ لعان
۳۰۱	اسباب لعان
۳۰۴	لعان کننده و لعان شدن
۳۰۵	درباره زنی که لعان می‌کند
۳۰۵	کیفیت اجرای لعان
۳۰۵	واجبات و مستحبات لعان
۳۰۶	احکام لعان
۳۱۰	کتابِ اقرار
۳۱۰	صیغه‌ی اقرار
۳۱۱	صیغه‌های مبهم
۳۱۴	اقراری که از جواب شخص بدست آمده
۳۱۵	صیغه‌های استثنا
۳۱۷	اقرار کننده
۳۱۸	درباره مُقرّله
۳۱۹	ملحقات اقرار
۳۱۹	باطل کننده اقرار
۳۲۱	اقرار به نَسب خویشاوندی
۳۲۴	کتابِ جعالة
۳۲۴	صیغه جعالة
۳۲۵	احکام جعالة
۳۲۷	کتابِ قسم‌ها
۳۲۷	آنچه قسم با آن منعقد می‌شود
۶۵۵	سوگنده خورنده
۳۲۹	متعلق قسم
۳۳۰	سوگندهای مربوط به خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها

۳۳۲	آنچه مربوط به اتاق و خانه است
۳۳۴	مسائل مربوط به عقدها
۳۳۵	احکام قسم
۳۳۷	ملحقات قسم
۳۳۹	کتاب نذر
۳۳۹	نذرکننده
۳۳۹	صیغه‌ی نذر و متعلقات آن
۳۴۰	متعلق نذر
۳۴۱	نذر روزه و نماز
۳۴۲	نذر آزاد کردن عبد و صدقه و قربانی
۳۴۳	احکام نذر
۳۴۶	قسمت چهارم درباره احکام
۳۴۷	کتاب غصب
۳۴۸	اسباب ضمان
۳۴۹	حکم مال غصب شده
۳۵۳	احکام غصب
۳۵۷	مسائل تنازع
۳۵۹	کتاب شفعه
۳۵۹	آنچه که شفعه در آن ثابت است
۳۶۰	درباره شفیع
۳۶۱	احکام شفعه
۳۶۳	کیفیت اخذ به شفعه
۳۶۷	احکام اخذ به شفعه
۳۷۰	بحث در چیزهایی که شفعه را باطل می‌کند
۳۷۲	مسائلی در مورد اختلاف در شفعه
۳۷۴	کتاب اِحیاء زمین‌های موات
۳۷۴	درباره زمین‌ها
۳۷۷	شروط تملیک زمین موات
۳۷۸	درباره معدن‌های ظاهر
۳۸۱	کتاب اللَّقْطَةُ
۳۸۱	احکام لقیط
۳۸۱	ملتقط
۳۸۲	احکام لُقْطَه
۳۸۵	در مورد حیوان پیدا شده (ضالّه)
۳۸۷	در مورد مال پیدا شده (لُقْطَه)
۳۹۱	کتاب فرائض
۳۹۱	موجبات ارث
۳۹۳	موانع ارث

۳۹۵	اسباب منع ارث
۳۹۶	حَجَب
۳۹۸	مقدار سهم‌ها و اجتماع چند سهم
۴۰۰	میراث خویشاوندان نسبی
۴۰۹	مسائل مربوط به احکام ارث زوجین
۴۱۰	درباره میراث به ولاء
۴۱۱	میراثِ کودکی که ملاعنه شده، و زنازاده
۴۱۳	میراثِ خنثی
۴۱۷	میراثِ شخص غرق شده و شخص زیر آوار مانده
۴۱۸	میراثِ مجوس
۴۲۰	حساب فرائض
۴۲۵	مناسخات
۴۲۷	کتاب قضاوت
۴۲۷	صفات قاضی
۴۲۷	احکام قاضی
۴۳۰	آداب قضاوت
۴۳۲	مکروهات قضاوت
۴۳۵	کیفیت حکم
۴۳۷	مسائل متعلق به دعوا
۴۳۷	جواب مدعی علیه
۴۳۸	انکار
۴۴۰	مسائل مربوط به حکم غیابی
۴۴۰	کیفیت قسم‌دادن
۴۴۲	درباره قسم منکر و مدعی
۴۴۵	قسم خوردن با یک شاهد
۴۴۸	احکام قضاء
۴۵۳	کیفیت قسمت کردن به سهم‌ها
۴۵۶	مسائل اختلاف در تقسیم
۴۵۷	احکام اقامه‌ی دعوا
۴۵۹	درباره رسیدن به حق
۴۶۰	اختلاف در دعوی املاک
۴۶۳	اختلاف در عقود
۴۶۵	مسائل قضاوت
۴۷۰	دعوی میراث (آنچه به ارث گذاشته می‌شود)
۴۷۱	اختلاف در فرزند
۴۷۲	کتاب شهادات
۴۷۲	صفات شاهد‌ها
۴۷۳	احکام شهود

۴۷۵	شرایط شهود
۴۷۶	ملحقات شهادات
۴۷۸	آن چه شاهد را شاهد می کند
۴۷۹	احکام شاهد
۴۸۰	اقسام حقوق
۴۸۲	شهادت بر شهادت
۴۸۴	عدم اختلاف دو شاهد
۴۸۶	درباره امور طاری
۴۹۰	کتاب حدود و تعزیرات
۴۹۰	حد زنا
۴۹۳	اقسام حد
۴۹۵	کیفیت ایقاع حد
۴۹۶	ملحقات حد
۴۹۷	لواط و مساحقه و قوادی
۴۹۹	احکام حد لواط
۵۰۰	حد قذف
۵۰۱	درباره شروط قاذف و مقذوف
۵۰۲	احکام قذف
۵۰۴	حد شراب و فحاح (آبجو)
۵۰۴	کیفیت حد
۵۰۵	احکام حد شرابخواری
۵۰۶	حد سرقت
۵۰۹	آنچه به آن حد سرقت ثابت می گردد،
۵۱۰	احکام حد سرقت
۵۱۲	حد محارب
۵۱۴	درباره مرتد
۵۱۵	مسائل مرتد
۵۱۷	در مورد آمیزش با حیوانات
۵۱۹	درباره دفاع از خود
۵۲۰	چند مسأله در دفاع از نفس
۵۲۲	کتاب قصاص
۵۲۲	موجب قصاص نفس
۵۲۲	مباشرتل
۵۲۴	اشتراک در قتل
۵۳۰	شروط معتبر در قصاص
۵۳۷	درباره ادعای قتل
۵۳۷	احکام دعوای قتل
۵۳۸	درباره اقرار

۵۳۸.....	درباره بینه و شهود.....
۵۴۱.....	درباره قسامه
۵۴۱.....	درباره لوث.....
۵۴۳.....	درباره تعدد قسم‌ها.....
۵۴۴.....	احکام قسامه
۵۴۵.....	کیفیت استیفاء قصاص.....
۵۴۷.....	مسائل استیفاء قصاص.....
۵۵۱.....	قصاص عضو
۵۵۵.....	مسائل قصاص اعضا.....
۵۶۰.....	کتاب دیات.....
۵۶۰.....	اقسام قتل.....
۵۶۲.....	موجبات ضمانت
۵۶۵.....	مسائل مربوط به ضمانت
۵۶۷.....	اسباب ضمان
۵۷۰.....	تزامم موجبات ضمانت
۵۷۱.....	مسائل راجع به گودالی که برای شکار شیر و غیره می‌کنند.....
۵۷۳.....	درباره جنایت بر اعضا
۵۷۳.....	دیه اعضا.....
۵۸۰.....	مقصد دوم: درباره جنایت بر منافع.....
۵۸۳.....	شجاج و جراح.....
۵۸۶.....	جنایت بر جنین.....
۵۸۶.....	دیه جنین.....
۵۹۰.....	درباره جنایت بر حیوان.....
۵۹۲.....	درباره کفاره‌ی قتل
۵۹۲.....	درباره عاقله.....
۵۹۴.....	کیفیت تقسیم دیه
۵۹۶.....	ملحقات.....
۵۹۷.....	خاتمه.....

مقدمه مترجم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على خير خلقه و أشرف بريته محمد المصطفى و آله الطيبين الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم الى يوم الدين

این کتاب ترجمه و شرحی در تبیین کتاب شرائع الاسلام تألیف جعفرین حسن محقق حلی است. مرحوم محقق حلی از مشهورترین فقهای عصر خویش است و دارای عظمت و اعتبار خاص در میان مجتهدان می باشد، به حدی که وقتی کلمه «محقق» را بدون قرینه و نشانه‌ای در میان فقها ذکر کنند، شخصیت تحقیقی و علمی ایشان مورد نظر است.

محقق حلی فقه و اصول را در نزد پدرش حسن بن یحیی آموخت و از محضر فقهای مشهور حله، مانند ابن نما و سید فخر موسوی - شاگرد ابن ادریس حلی - بهره برد. محقق با یک واسطه شاگرد ابن زهره و ابن ادریس حلی است و استاد علامه حلی بوده است.

مرحوم محقق در زمینه‌های منطق، کلام و ریاضیات و هیئت تبحر داشته است و خواجه نصیرالدین طوسی متکلم و ریاضی‌دان مشهور، با او در حله ملاقات کرده است و در جلسه درسش حضور یافته است. کتابهای محقق همچون معارج الاصول، تلخیص الفهرست، شرح نکت النهایه و معارج الاحکام و... مخصوصاً کتاب شرایع الاسلام همیشه مورد توجه طلاب است چرا که این کتاب مشتمل بر فتوای مشهور فقهای قدیم می باشد. و فقهای بسیاری این کتاب را شرح کرده و یا حاشیه بر آن نوشته‌اند.

محقق حلی در سال ۶۷۶ ه.ق در سن ۷۴ سالگی بدرود حیات گفت و بدن مطهر ایشان را در جوار بارگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خاک سپردند. (و بنا به نقل علامه سید حسن صدر صاحب کتاب تأسیس الشیعه در حله به خاک سپردند).

ما در این کتاب سعی کرده‌ایم که با شرح و آوردن مثالهای آسان، کلمات آن بزرگوار را تبیین نماییم تا موجب تسهیل طلاب و دانشجویان که قصد خواندن این کتاب ارزشمند را دارند، شود و خداوند را شاکرم که توفیق این امر را برای حقیر فراهم نمود.

در پایان از همه کسانی که بنده را در چاپ و نشر این مجموعه یاری رساندند کمال تشکر را دارم.

مهدی رحیمی
اردیبهشت ۱۳۹۶

قسمت دوم
درباره عقود
شامل پانزده کتاب است

با توجه به این که در این کتاب مباحث عبادی مورد بحث نیست لذا قسم
اول (عبادت) مورد بحث قرار نگرفت.

کتاب تجارت

۱ که مشتمل بر چند فصل است

فصل اول: در مورد اشیائی که کسب می‌شوند، که آن به حرام و مکروه و مباح تقسیم می‌شود.

اشیائی که اکتساب به آن‌ها حرام است چند نوع هستند:

اول: اشیای نجس‌العین مثل خمر (که از عصاره‌ی انگور گرفته می‌شود) و نبیذها (که از سایر میوه‌ها گرفته می‌شود) و فقاغ (که از جو گرفته می‌شود) و هر مایع دیگری که نجس باشد؛ غیر از روغن‌هایی که برای روشنایی در جایی که سقف ندارد استفاده می‌شود و مُردار و خون و مدفوع و ادرار حیواناتی که گوشت آن‌ها خورده نمی‌شود و چه بسا گفته شده هر ادراری حرام است، مگر ادرار شتر، اما نظر اول بهتر است و خوک با تمام اجزای بدنش و پوست سگ و هر چیزی که از آن باشد (مثل مو، گوشت، استخوان و ...)

۲ دوم: چیزهایی که به واسطه‌ی هدفی که در استفاده از آن‌ها است حرام‌اند، مثل ابزار لهو و لعب، همچون کمانچه و نی و آشکالی که برای عبادت‌ها ساخته و بدعت شده‌اند، مثل صلیب و بت، و ابزار قمار، مثل نرد و شطرنج و کارهایی که منجر به کمک به فعل حرام می‌شوند، مثل فروش سلاح به دشمن دین و اجاره‌ی مسکن و کشتی برای کارهای حرام و همچنین مانند فروش انگور تا از آن شراب به‌دست آورند و فروش چوب برای ساختن بت، ولی فروش آن برای کسی که کارش شراب‌سازی و یا بت‌سازی است، مکروه است، به شرطی که فروشنده قصدش برای جهت حرام نباشد.

۳ سوم: چیزهایی که فایده و بهره‌ی چندانی ندارند، مثل حیوانات مسخ شده؛ چه صحرائی و خشکی باشند، همچون میمون و خرس و فیل؛ البته در فیل اختلاف نظر است و نظر بهتر، جواز فروش آن است، چون از استخوان آن می‌توان بهره‌مند شد. و چه دریایی و آبی باشند، مثل مارماهی و قورباغه و لاک‌پشت‌ها و ماهی‌ای که در آب مرده و تمام درندگان و حیوانات وحشی به غیر از گربه.

۴ و تمام حیوانات شکاری؛ فرقی نمی‌کند که پرنده باشد، همچون باز شکاری یا روی زمین راه رود، مثل پلنگ، اما نظر دیگر این است که فروش همه‌ی درندگان جایز است و به تبع آن استفاده از پوست و موی آن‌ها، و این عقیده بهتر است.

۵ چهارم: کارهایی که به خودی خود حرام‌اند، مثل مجسمه‌سازی (منظور مجسمه‌ی انسان یا حیوانی است که روح داشته باشد نه مجسمه‌ی درخت و گیاه و ... که روح ندارند) و موسیقی و یاری ستمگران (در کارهایی مثل نویسندگی برای آن‌ها یا احضار مظلوم در نزد ایشان و ... بر خلاف کارهایی مثل خیاطی کردن برای آن‌ها که ربطی به ظلمشان ندارد) و نوحه‌ی نوحه‌گران به چیزی که دروغ باشد (مثل وصف میت به صفتی که در او نبوده) و حفظ کتاب‌های گمراه کننده و نوشتن و چاپ آن‌ها برای هدفی غیر از نقض و رد کردن آن‌ها، و هجو و مسخره کردن مؤمنین و یادگیری سحر و کهنات (منظور ریاضاتی است که موجب اطلاع از اسرار و غیب شود) و یا قیافه (مراد علمی است که به کمک آن بتوان فرزند شبهه‌ناک را به کسی نسبت داد و یا رابطه‌ی خویشاوندی دو کس را فهمید) و شعبده

(منظور اعمال کوتاه و سریعی است که بیننده چیزهایی غیرواقعی را واقعی تصور کند) و قمار کردن و غش در معامله به چیزی که پنهان باشد؛ مثل مخلوط کردن شیر با آب و فریب دادن آرایشگران (مثلاً عروس را به نحوی آرایش کند که دامادی که تا به حال عروس را ندیده آن را زیباتر ببیند؛ مثلاً موهای مصنوعی به او وصل کند و یا صورتش را سفید کند) و زینت کردن مردان با لباس‌هایی که برای آن‌ها حرام است (مثل پوشیدن لباسی که مختص زنان است).
۶ پنجم: کسب درآمد با اعمالی که بر انسان انجام آن‌ها واجب است مثل غسل دادن میتی که روی زمین مانده و کفن و دفن او و گاهی هم کسب درآمد با چیزهایی دیگر حرام می‌شود (مثل بیع ربوی، فروش نسبه به نسبه و فروش انسان آزاد که برده نیست و ...) که در جای خود توضیح داده خواهد شد.

مسأله

۷ گرفتن اجرت برای اذان گفتن حرام است ولی تأمین معاش مؤذن از بیت‌المال معنی ندارد؛ همچنین امام جماعت برای نماز خواندن و قضاوت کردن بر تفصیلی که در کتاب قضا خواهد آمد حرام است ولی گرفتن اجرت برای خواندن صیغه‌ی نکاح اشکالی ندارد (فرق اجرت با ارتزاق از بیت‌المال در نوع اعتبار آن‌ها است. گاهی به کسی می‌گویند در مقابل هر اذانی که بگویی یا نمازی که بخوانی یک دینار به تو می‌دهیم که آن را اجرت می‌گویند و گاهی به او می‌گویند در این مسجد اذان بگو و خوراک و پوشاک و معاش تو بر عهده‌ی ما باشد، که به آن ارتزاق می‌گویند).

۸ کسب‌های مکروه سه دسته است: اعمالی که نتیجه‌اش غالباً منجر به وقوع در حرام یا مکروه می‌شود مثل صرافی و کفن فروشی و فروختن طعام و برده فروشی و اینکه ذبح و کشتن حیوانات را شغل خود قرار دهد و اعمالی که به خاطر پست بودنش مکروه‌اند، مثل نساجی و حجامت در صورتی که اجرت را شرط کند و اجازه‌دادن حیوان مذکر (نر) برای جماع با حیوانات ماده.

۹ و کارهایی که مکروه است چون احتمال حرمت آن وجود دارد، مثل خرید و فروش با کودکان (چون احتمال دارد از خانواده یا از غیر سرقت کرده باشند) و یا با کسی که از حرام اجتناب ندارد و لایالی است و گاهی هم به علل دیگری معامله مکروه می‌شود (مثل معامله در بین الطلوعین و ...) که در فصل خود انشاءالله تعالی بحث خواهد شد و غیر از این‌ها مباح است (مثل فروش فرش و خانه و بستان و ...)

چند مسأله:

۱۰ اول: فروش هیچ‌یک از سگ‌ها جایز نیست، مگر سگ شکاری. اما در مورد سگی که در میان گله می‌گردد و آن‌ها را از گرگ و دزد محافظت می‌کند و سگی که در مزرعه از زرع حفاظت می‌کند، اما سگی که در باغ و خانه می‌بندند تا از آن محافظت کند، فروشش مورد تردید است و نظر بهتر حرمت آن است. بله، اجازه‌ی آن‌ها جایز است، و اگر غیر مالک آن را بکشد باید قیمت آن را که در میان متشرعین معمول است به عنوان دیه بدهد.

۱۱ دوم: رشوه‌دادن حرام است، فرقی نمی‌کند که به نفع یا علیه اعطاءکننده حکم شود و یا حکم به حق یا به ناحق شود.

۱۲ سوم: اگر انسان مالی را به دیگری بدهد که برای یک جماعت یا صنف خرج کند (مثلاً بدهد به طلاب) و کسی که مال به او داده شده خودش از همان صنف یا جماعت باشد؛ در این صورت، اگر مقدار مال را برای او تعیین کرده

است (مثلاً بگوید صد دینار برای خودت بقیه را به سایر طلاب بده) به مقتضای تعیین عمل می‌کند و اگر چیزی برای او تعیین نکرده باشد، جایز است که همانند یکی از آن جماعت، بدون هیچ زیادی اخذ کند.

۱۳ چهارم: قبول ولایت از جانب سلطان عادل جایز است و چه بسا واجب هم باشد؛ همچون موردی که امام معصوم او را تعیین کرده باشد و یا موردی که دفع منکرات و امر به معروف جز با قبول ولایت امکان ندارد و قبول ولایت از جانب سلطان ستمگر در صورتی که احتمال صدور کار حرام می‌دهد حرام است ولی اگر این احتمال را نمی‌دهد و قادر بر امر به معروف و نهی از منکر است، مستحب است که ولایت را بپذیرد.

۱۴ و اگر اکراه بر این کار شود جایز است بر آن کار ورود پیدا کند اما اگر ضرر کم و قلیلی در پی داشته باشد قبول ولایت مکروه است و اگر به خاطر دفع ضرر شدید (مثل قتل او یا از بین بردن و آتش زدن مالش یا ترس بر بعضی از مؤمنین، این ولایت را قبول کند) کراهت ندارد.

۱۵ پنجم: اگر حاکم ظالم، شخصی را مجبور به قبول ولایت بکند جایز است که در آن کار وارد شود و به آنچه حاکم امر کرده عمل کند. البته در صورتی که قدرت بر خلاصی از آن کار نداشته باشد (مثلاً حاکم می‌گوید فلان مؤمن را برای او احضار کند و او می‌تواند بگوید من فلانی را نیافتم، و اگر نتواند خود را خلاص کند جایز است که آن شخص را احضار کند) اما اگر حاکم دستور به قتل کسی بدهد قبول ولایت از حاکم ستمگر جایز نیست چرا که در مورد خون‌هایی که حرمت دارند تقیه وجود ندارد.

۱۶ ششم: جایزه‌هایی که حاکم ستمگر به اشخاص می‌دهند در صورتی که انسان بدانند آن جایزه حرام است، (مثلاً می‌داند مال فلانی است که غصب شده) قبول آن حرام است و در غیر این صورت حلال است. بنابراین اگر آن هدیه را گرفت، باید آن را به مالکش برگرداند. و اگر مالک را نمی‌شناسد، و یا امکان دسترسی به او را ندارد، از جانب او صدقه می‌دهد. و در صورتی که برگرداندن آن به مالک اصلی‌اش امکان داشته باشد، جایز نیست که آن جایزه را به سلطان جائز و یا کسی دیگری برگرداند.

۱۷ هفتم: مالی را که سلطان جائز به اسم مقاسمه (سهم سلطان)، از غلات (گندم و جو و ...) می‌گیرد و یا به اسم حراج از حق زمین، و یا به اسم زکات از چهارپایان مردم می‌گیرد، جایز است که از جانب سلطان به عنوان هدیه قبول کرد و یا از او بخرد، و واجب هم نیست که آن مال را دوباره به صاحبان اصلی‌اش برگرداند؛ اگرچه آن افراد را به طور مشخص بشناسد. (چرا که صاحب اصلی با دادن آن مال به حاکم ستمگر، ذمه‌ی خود را از زکات واجب بری کرده است و دیگر مالک آن مال نیست؛ البته گرفتن آن مال توسط حاکم ظالم کار حرامی است که گناهش به گردن حاکم ظالم است.)

فصل دوم: در مورد معامله‌ی بیع (خرید و فروش) و شروط آن و آداب آن

۱۸ عقد: لفظی است که دلالت بر انتقال ملک، از یک مالک به مالک دیگر، در ازای عوض معلومی بکند. و معاطات (اینکه هر یک از دو مالک مالی را که در اختیار دارند به دیگری بدهند) بدون ایراد لفظاً، کفایت بر ملک نمی‌کند، اگر چه از امارات و قرائن دیگر آنچه بر اراده‌ی خرید و فروش است حاصل شود، و فرقی نمی‌کند که معامله در اشیاء با قیمت کم باشد و یا در اشیای گران قیمت باشد.

۱۹ و اگر شخص لالی عاجز از گفتن لفظ باشد، اشاره جایگزین ادای لفظ خواهد بود.

عقد بیع جز با لفظ ماضی (گذشته) منعقد نمی‌شود. بنابراین اگر فروشنده بگوید: «بخر» یا «فروختن را قبول کن» و یا بگوید «به تو می‌فروشم»، معامله صحیح نیست، اگر چه بعدش هم قبول حاصل شود. همچنین در طرف قبول باید به لفظ ماضی باشد (یعنی بگوید خریدم) اما اگر بگوید بفروش یا بگوید می‌فروشی؟ عقد بیع واقع نمی‌شود؛ چون این الفاظ بیشتر شبیه به خبر گرفتن و یا درخواست کردن است.

۲۰ و در مورد اینکه آیا مقدم بودن ایجاب بر قبول، شرط است، جای تردید وجود دارد، و نظر بهتر عدم اشتراط چنین شرطی است. و اگر مشتری با یک عقد فاسدی آنچه را که خریده قبض کند، مالک آن نمی‌شود، و ضامن آن خواهد بود. (در صورتی که تلف شود، باید قیمت یا مثلش را بدهد).

۲۱ اما شروط معامله:

از جمله شروطی که به طرفین معامله مربوط است، مثل: بلوغ، و عقل، و اختیار.

بنابراین فروش کودک و همچنین خرید او صحیح نیست؛ حتی اگر ولی‌اش به او اجازه داده باشد و حتی اگر به سن ده سالگی برسد و عاقل باشد، این نظر صحیح‌تر است (در مقابل، گفته شده اگر ده سال تمام داشته باشد معامله‌اش صحیح است). همچنین معامله‌ی دیوانه، شخص بیهوش و مست لایعقل که قدرت تشخیص ندارد و کسی که مجبور و اکراه شده، جایز نیست، حتی اگر هر یک از این‌ها به آنچه انجام داده بعد از از بین رفتن عذرش، راضی باشد، مگر شخصی که اکراه شده؛ چرا که (عقد بیع از او صادر شده و معنای آن را هم اراده کرده است فقط راضی به آن نبوده که بعداً راضی هم شده است)، پس می‌توان به عبارتش اعتماد کرد.

۲۲ اگر برده‌ای بدون اذن صاحبش چیزی را بفروشد و یا بخرد، صحیح نیست و اگر به او اذن داده شده است صحیح است. و اگر شخصی به عبد امر کند که خودش را برای آن شخص از مولا و صاحبش بخرد، یک نظر این است که جایز نیست، ولی نظر بهتر این است که جایز است.

۲۳ شرط دیگر این است که فروشنده، مالک باشد یا کسی باشد که این حق را داشته باشد که از جانب مالک بفروشد مثل: پدر و جد پدری، و حتی وکیل، و حاکم، و وکیل حاکم که امین او است.

پس اگر کسی ملک دیگری را فروخت، صحیح معامله توقف بر اجازه‌ی مالک یا بنا بر نظر صحیح‌تر اجازه‌ی ولی مالک دارد. و سکوت مالک که علم به آن معامله‌ی فضولی هم دارد، کفایت نمی‌کند، حتی اگر در صحنه حاضر هم باشد و سکوت کند (کفایت نمی‌کند). و اگر مالک، معامله را اجازه ندهد، می‌تواند آن مال را از مشتری بگیرد، در این صورت، مشتری برای پس گرفتن پولی که به فروشنده داده، به فروشنده‌ی فضولی رجوع می‌کند؛ همچنین برای پس گرفتن خرجی و نفقه‌ای که صرف کرده، و غرامتی را هم که به مالک اصلی (برای این مدت که مالش در دست او بوده) داده؛ همچنین بهره و فرزندی که از آن متولد شده (و به مالک اصلی رد کرده) به فروشنده‌ی فضولی رجوع می‌کند.

۲۴ (همه‌ی اینها در صورتی است که خریدار آگاه نباشد که فروشنده‌ی مالک نیست و یا فروشنده ادعا کند که از جانب مالک اذن دارد.) و اگر آگاه باشد که او مالک نیست، نمی‌تواند برای آنچه غرامت داده به فروشنده رجوع کند

و اگر آگاه به غصب بوده است نمی‌تواند برای گرفتنِ بهای معامله رجوع کند.

۲۵ همچنین اگر چیزی را که ملکِ خودش است همراه با چیزی که ملکِ خودش نیست بفروشد، معامله‌اش در آن چیزی که مالک است صحیح است، اما در آن چیزی که مالک نیست، بستگی به اجازه‌ی مالک دارد و اگر مالک اجازه ندهد، ثمن معامله به نسبت تقسیم می‌شود؛ به این صورت که ابتدا هر دو کالا را با هم قیمت‌گذاری می‌کنند؛ سپس یکی از آن‌ها را قیمت‌گذاری می‌کنند و به همان نسبت که (یک کالا نسبت به تمام کالا ارزش دارد) از ثمن معامله که دریافت کرده است به مالک اصلی رد می‌کند و اگر مشتری بخواهد تمام کالایی که خریده پس دهد این حق برای او وجود دارد؛ همچنین اگر چیزی را که هیچ‌کس مالک نمی‌شود همراه چیزی که مالک می‌شوند بفروشد؛ مثلاً عبد را همراه با انسان آزادی بفروشد یا گوسفند را با خوک بفروشد یا سرکه را با شراب بفروشد.

۲۶ تا وقتی فرزند، عاقل و رشید نشده است تصرفات پدر و جد پدری در اموال فرزند صحیح است. و وقتی بلوغ و رشد فرزند ثابت گردید، ولایت آن دو، منقطع خواهد شد، و پدر و جد می‌توانند دو طرف عقد و معامله را بر عهده بگیرند، بنابراین جایز است که به وکالت از دیگری مال فرزندش را به موکلش بفروشد، و یا مال خودش را به فرزندش بفروشد یا مال فرزندش را به خودش بفروشد.

۲۷ تا وقتی موکل زنده و جایز التصرف باشد، تصرفات وکیل برای او صحیح است (اما اگر موکل بمیرد یا محجور شود، وکالت باطل می‌گردد). و در مورد اینکه آیا وکیل می‌تواند دو طرف معامله را عهده‌دار شود؟ دو نظر است، یک نظر این است که: می‌تواند، و یک نظر این است که نمی‌تواند، و گفته شده: که اگر موکل علم داشته باشد (که وکیل دو طرف معامله را عهده‌دار شده) جایز است، و این نظر بهتر است. و اگر قبل از آگاهی موکل (که وکیل می‌خواهد مال را به خودش بفروشد) معامله را انجام داد صحیح معامله به اجازه‌ی موکل بستگی دارد.

۲۸ کسی که وصی شده است تصرفاتش فقط بعد از وفات موصی (وصیت کننده) صحیح است. و در مورد اینکه آیا وصی هم می‌تواند دو طرف عقد را عهده‌دار شود، همانند وکیل جای تردید است. و گفته شده: (اگر بخواهد مال میت را برای خودش بخرد) می‌تواند آن را قیمت‌گذاری کند و برای خودش بخرد؛ اگرچه از اموال میت قرض کند؛ البته این حکم در صورتی است که استطاعت داشته باشد تا قرض میت (موصی) را بپردازد.

۲۹ اما حاکم شرعی و نایب و امین او فقط بر کسی ولایت دارند که به خاطر کودک بودن یا سفیه بودن یا ورشکسته شدن و یا غیبت طولانی داشتن، محجور شده است.

اگر کسی بخواهد بنده‌ی مسلمانی را بفروشد، مشتری معامله باید مسلمان باشد و گفته شده: حتی اگر کافر هم باشد معامله صحیح است و همین که از جانب فرد مسلمانی این عبد فروخته شده است جبران می‌کند (که شامل ادله نفی سبیل نشود چرا که در قرآن فرموده: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»)، اما نظر اول بهتر است.

۳۰ اگر شخص کافری بخواهد پدر مسلمانی خود را که عبد است بخرد آیا صحیح است؟ در اینجا جای تردید وجود دارد، ولی نظر بهتر این است که جایز است. چرا که بلافاصله با خرید او پدر آزاد می‌شود و مشمول ادله‌ی نفی سبیل نمی‌گردد.

۳۱ شرط دیگر: شروطی است که مربوط به مورد معامله و مبیع است و ما بعضی از آن‌ها را در باب اول یادآور شدیم و اینجا شروط دیگری را اضافه می‌کنیم.

۳۲ اول: اینکه مورد معامله قابل تملیک باشد.

بنابراین، فروش انسان آزاد و چیزی که هیچ منفعت عقلایی ندارد، مثل فروش سوسک‌ها و عقرب‌ها و فضولاتی که از انسان جدا می‌گردد، مثل مو و ناخن و رطوباتش صحیح نیست؛ البته غیر از شیر (زنه‌ها). همچنین آنچه که تمام مسلمانان در آن شریک‌اند، مثل زمین‌های سرسبز و آب، قبل از حیزت آن‌ها و مانند ماهیها و حیوانات وحشی، قبل از شکار کردنشان... و زمین‌های آبادی که با جنگ و غلبه از کفار گرفته شده است و یک نظر این است که: بیع (فروش) این زمین‌ها به تبع آثار مورد تصرف بر روی آن (مثل بنا، درخت و زراعت و ...) جایز است و در مورد جواز فروش خانه‌های مکه جای تردید وجود دارد، و منع و حرمت آن روایت شده است.

۳۳ اما آب چاه، ملک کسی است که آن آب را استخراج کرده باشد، و آب جویبار ملک کسی است که آن جوی را کنده است، و مانند آن است هر معدنی که بر روی زمین ظاهر می‌شود، که آن معادن مال مالک زمین است، به تبع آن زمین.

۳۴ دوم: اینکه مورد معامله ملک رها و آزاد باشد، بنابراین، فروش وقف تا وقتی که بقای وقف منجر به خراب شدن آن نشود و یا صاحبان وقف اختلاف نکرده‌اند و فروشش فایده‌ی بیشتری نداشته باشد جایز نیست البته این نظر صحیح تر است. (در مقابل نظری که می‌گوید فروش وقف مطلقاً جایز نیست؛ حتی اگر فایده‌ی بیشتری داشته باشد) و فروش کنیزی که صاحب فرزند است تا وقتی که فرزندش نمرده باشد، و تا وقتی که مولایش ورشکسته و به میزان قیمت کنیز بدهکار نباشد، جایز نیست، و در غیر این صورت، فروش این کنیز که صاحب فرزند است جایز است و در مورد اینکه آیا مرگ مالک برای جواز فروش چنین کنیزی که برای ادای دین مالکش فروخته می‌شود شرط است، جای تردید است... (یک نظر این است که مرگ مالک شرط است و نظر دیگر این است که شرط نیست). و فروش مالی که در رهن گذاشته شده صحیح نیست؛ مگر اینکه مرتهن اجازه دهد (چون ملک طلق نیست) و اگر عبدی جنایتی انجام داد، فروش آن عبد و یا آزاد کردن آن عبد برای مولایش حرام نمی‌شود (البته تا وقتی که به‌عنوان دیه به بردگی مجنی علیه درنیا شده باشد) فرقی هم نمی‌کند که جنایتش عمدی باشد یا سهوی باشد، البته در این حکم جای تردید است.

۳۵ سوم: اینکه مبیع و مورد معامله قابل تسلیم باشد؛ بنابراین فروش عبدی که از مولایش گریخته است؛ به تنهایی صحیح نیست، اما به انضمام چیزی که فروشش جایز باشد صحیح است. و اگر موفق به گرفتن آن عبد نشدند، مشتری حق رجوع به فروشنده را ندارد و ثمنی که پرداخت کرده است در مقابل آن ضمیمه خواهد بود.

۳۶ فروش چیزی که معمولاً باز می‌گردد مثل کبوترانی که پرواز می‌کنند (و جلد هستند)، و یا ماهی‌هایی که در جای محصور (مثل حوض یا چاه) قابل مشاهده باشند صحیح است.

۳۷ اگر چیزی را که معمولاً تا مدت طولانی قابل تسلیم نیست (مثل پرندگان) که تا هفته‌ها بر نمی‌گردند ولی بالاخره باز خواهند گشت) بفروشد در صحت این معامله جای تردید است، و اگر کسی بگوید: با گذاشتن حق خیار برای مشتری، معامله جایز است، نظر قوی و قابل ملاحظه‌ای است.

۳۸ چهارم: اینکه ثمن معامله، هم از لحاظ مقدار و هم جنس و هم وصف معلوم و مشخص باشد. بنابراین اگر ثمن

را به حکم یکی از دو طرف معامله بفروشد، معامله منعقد نمی‌شود. و اگر مشتری، مورد معامله را بدون اینکه مقدار ثمن در عقد مشخص شود بگیرد و آن مبیع از بین برود، مشتری ضامن قیمت آن در همان روزی که قبض کرده است می‌باشد. و اگر مورد معامله ناقص شود باید ارزش آن را بدهد. (یعنی مقدار فرق بین صحیح و معیوب آن را بدهد) و اگر قیمت مبیع به خاطر عمل مشتری زیاد شده است، آن زیادی قیمت مال مشتری است؛ اگر چه آن زیادی عین مستقلى نباشد. (مثلاً فرشى بوده که مشتری اصلاح و شستشو کرده و قیمتش زیاد شده است که زیادى، عین مستقلى نیست؛ در مقابل این که عین مستقل باشد، مثل موردی که گوسفندی را مشتری رسیدگی کرده و صاحب فرزند شده است؛ در هر دو صورت، زیادى، مال مشتری خواهد بود).

۳۹ پنجم؛ اینکه، مورد معامله معلوم و معین باشد؛ بنابراین فروش چیزهایی که پیمانانه می‌شوند، و یا وزن می‌گردند، و یا شمارش می‌شوند بدون اینکه آن‌ها را اندازه‌گیری کنند جایز نیست؛ اگر چه قابل مشاهده باشد؛ مثلاً یک کپه و مجموعه باشد؛ همچنین صحیح نیست که با یک پیمانانه‌ی مجعول و نامشخص اندازه‌گیری کنند.

۴۰ و خرید درصد مشخصی از آن مجموعه به صورت مشاع، صحیح است؛ فرقی هم نمی‌کند که اجزای آن مجموعه مساوی باشند (مثل حبوبات و روغن) و یا متفاوت باشد (مثل جواهرات و حیوانات)

۴۱ و جایز نیست که یک مقدار اندازه‌گرفته‌شده از یک مجموعه‌ی معلومی که اجزایش مساوی نیستند، بخرد؛ مثلاً یک ذراع از یک لباس را بخرد و یا یک جریب (مقدار مشخصی از زمین) را بخرد یا یک عبد از میان دو یا چند عبد را بخرد و یا یک گوسفند از میان گله را بخرد. همچنین جایز نیست که یک گله گوسفند را به استثنای یک گوسفند و یا چند گوسفند که تعیین هم نشده باشد بخرد.

۴۲ اما اگر آن مجموعه مساوی‌الاجزا باشد این کار صحیح است؛ مثلاً یک پیمانانه‌ی کوچک از یک سطل بزرگ را بخرد. همچنین جایز است حتی اگر آن مجموعه از اصل مجهول باشد؛ مثلاً یک مکوک (تقریباً چهار کیلو و نیم) از یک مجموعه گندم یا جو و ... را که مقدارش نامشخص است بخرد

۴۳ و اگر چیزی را که شمارش آن واجب است متعذر و غیرممکن شد (مثلاً می‌خواهد مقدار زیادی گردو از جایی بخرد که معمولاً گردو را با شمارش می‌فروشند) جایز است که یک پیمانانه در نظر بگیرند و آن را بشمارند و بقیه‌ی پیمانانه‌ها را به همان حساب اندازه‌گیری کنند.

۴۴ و جایز است که لباس و زمین را با مشاهده و دیدن بفروشد؛ اگر چه اندازه‌ی پارچه یا زمین معلوم نباشد، و اگر آن را اندازه‌گیری کنند به احتیاط نزدیکتر است، چرا که اهداف در خرید متفاوت است، (مثلاً کسی زمین را با این تصور که صد متر است می‌خرد) و با مشاهده نمی‌تواند به اندازه‌اش برسد و مشاهده‌ی مورد معامله کفایت از وصف آن را می‌کند اگر چه در موقع خرید آن، مبیع (کالا) غایب باشد (و خریدار به اتکای همان رؤیت سابق جنس را می‌خرد) مگر اینکه مدتی که معمولاً مبیع و مورد معامله در آن تغییر می‌کند گذشته باشد (مثلاً حیوان یا زراعت یا میوه تغییر کرده باشند) و اگر احتمال تغییر می‌دهد ولی مطمئن نیست همین که بنا را بر مشاهده‌ی سابق بگذارند کافی است و اگر تغییر ثابت شود، مشتری حق خیار (خیار رؤیت) خواهد داشت و اگر بایع و مشتری، در اصل تغییر اختلاف کردند، ادعای مشتری با قسم خوردن توسط او ثابت می‌شود. البته این حکم جای تردید دارد.

۴۵ و اگر منظور از خریدِ موردِ معامله، طعم آن و یا بوی آن باشد، حتماً باید چشیده شود و یا بو کنند، و خرید آن بدون بوکردن یا چشیدن جایز است، اگر توصیف گردد؛ همچنانکه یک شخص کور چیزهایی که دیدنی است را با توصیف کردن می‌تواند بخرد.

۴۶ آیا بدون امتحان کردن و بدون وصف کردن، خرید چنین اشیائی جایز است یا نه؟ جای تردید وجود دارد و بهتر این است که بگوییم جایز است و اگر معیب درآمد، مشتری حق رد کردن یا ارش (اختلاف قیمت) گرفتن را دارد.

۴۷ اگر مشتری، در موردِ معامله تصرفی کرده باشد، فقط حق گرفتنِ ارش را دارد و نمی‌تواند آن را پس بدهد، و کور و بینا در این مورد تفاوتی نمی‌کند، همچنین است جایی که امتحان کردن، موجب ازبین رفتن موردِ معامله شود، مثل خریدِ گردو و هندوانه و تخم‌مرغ. بنابراین، خرید آن‌ها با چهل به آنچه که در درونشان هست جایز است و برای مشتری حق ارش ثابت می‌شود. در صورتی که با امتحان کردن بفهمد معیوب بوده، اما حق رد کردن ندارد و اگر برای مبيع شکسته شده، قیمت و ارزشی نباشد مشتری تمام ثمن را پس می‌گیرد.

۴۸ و جایز نیست فروش ماهی در نيزار، اگرچه مالک آن باشد؛ چرا که مجهول است. و اگرچه نی‌ها یا چیز دیگری را هم با آن ماهی‌ها ضمیمه کند. این نظر صحیح‌تر است... همچنین، فروش شیر در پستان جایز نیست؛ اگرچه آن را به ضمیمه‌ی شیری که دوشیده شده بفروشد...؛ همچنین جایز نیست فروش پوست، ششم و کرک و مو بر روی حیوانات اگرچه چیزی به آن ضمیمه شود...؛ همچنین جایز نیست منی حیوان نر را (که درون اوست) بفروشد (اگرچه با مقدار منی‌ای که استخراج شده بفروشند).

دو مسأله

۴۹ اول: مُشک (خونی که در درون ناف بعضی از اقسام آهو منجمد شده)، پاک است و فروش آن در کیسه جایز است اگرچه کیسه شکافته نشود ولی گشودن آن به احتیاط نزدیک‌تر است.

۵۰ جایز است که مقداری را به عنوان وزن ظرف کم کنند، که احتمال زیادی و کم شدن در آن هست، و جایز نیست آنچه را که بیش از (مقدار وزنِ ظرف است) کم کند مگر با تراضی طرفین و فروشش با ظرف، بدون این که مقداری را به خاطر ظرف کم کند جایز است.

آداب و مستحبات

۵۱ مستحب است که احکام شرعی معاملاتی را که برعهده می‌گیرد، یاد بگیرد و این که فروشنده بین همه‌ی مشتری‌ها در رعایت انصاف فرق نگذارد و این که از کسی که درخواست پس گرفتن می‌کند قبول کند، و این که دو نفر را در معاملات شاهد بگیرد و هنگامی که جنسی را خرید تکبیر خدای سبحان بگوید و برای خودش کمتر بگیرد و بیشتر اعطا کند.

۵۲ و مکروه است فروشنده آنچه را که می‌فروشد مدح کند و مشتری آنچه را که می‌خرد موردِ نکوهش قرار دهد و برای معامله قسم بخورند. و معامله در جایی که معمولاً عیب کالا پوشیده می‌ماند (مثلاً جای تاریک و سقف‌دار مکروه است) و گرفتن سود از مؤمن (مکروه است) مگر به مقدار ضرورت؛ همچنین گرفتن سود از کسی که به او

وعده‌ی احسان و نیکی داده، مکروه است

۵۴ و مکروه است بین الطلوعین به بازار برود و اینکه نفر اول به بازار برود و معامله با افراد پست و کسانی که بیماری مُسری (مثل جزام) دارند و معامله با افراد (کسانی که در کوه‌ها زندگی می‌کنند و زبانشان چیزی ما بین فارسی و عربی است و طبع خشنی دارند) مکروه است.

۵۵ و اینکه مسئول اندازه‌گیری و پیمانه‌گیری و وزن کردن شود، در حالی که آن را خوب نمی‌داند و چانه‌زدن مشتری بعد از پایان معامله و اینکه دلال هنگامی که ندا می‌دهد قیمت را بالا ببرد و اینکه یک مؤمن در معامله‌ی برادرِ مؤمن خود داخل شود مکروه است. البته این نظر بهتر است (در مقابل نظری که قائل به حرمت شده است) و اینکه شهرنشینان در فروش اجناسی که اهل بادیه و صحرائشینان می‌آورند و کیل آن‌ها گردند و گفته شده این کار حرام است اما قول اول (یعنی کراهت) بهتر است.

دو مسأله به مکروهات ملحق می‌گردد

۵۶ اول: رفتن به خارج از شهر (برای خرید اجناسی که صحرائشینانی که رو به شهر کرده‌اند آورده‌اند) مکروه است و مقدار آن از هنگامی که به این قصد از شهر خارج می‌شود چهار فسخ است و اگر به طور اتفاقی به آن‌ها برخورد کرد مکروه نیست.

۵۷ و فروشنده حقِ خیار ندارد؛ مگر اینکه ضرر فاحشی برایش ثابت شود و در صورتی که قادر به پس گرفتن و اعمال خیار باشد، خیارِ واجب فوری است. و گفته شده با تأخیر فروشنده خیارش ساقط نمی‌شود؛ مگر اینکه خودش خیارش را إسقاط کند، و این نظر بهتر است

۵۸ همچنین بالا بردن قیمت در مزایده مکروه است و آن به این شکل است که خریدار با زیاد کردن قیمت توسط کسی که فروشنده با او همراهی کرده، قیمت را افزایش دهد.

۵۹ دوم: احتکار مکروه است و گفته شده که حرام است و این نظر دوم بهتر است. و احتکار فقط در گندم و جو و خرما و کشمش و روغن است و یک نظر هم این است که در نمک هم هست به شرط اینکه آن را نگه دارد تا قیمتش بالا رود و هیچ فروشنده‌ی دیگری یافت نشود و هیچ‌کس دیگری یافت نشود که سود آن را بدهد تا آن را بفروشد.

۶۰ و دیگران شرط کرده‌اند که در احتکار مواد غذایی باید سه روز باقی باشد (و کمتر از آن احتکار نیست) و در حالتِ ارزانی قیمت باید چهل روز باقی باشد و (حاکم شرعی) محتکر را مجبور می‌کند که جنسش را بفروشد و او را مجبور نمی‌کند که به قیمت معینی بفروشد و گفته شده است که برآورد و قیمت‌گذاری می‌کند، و نظر اول بهتر است.

فصل سوم: خیارات

۶۱ در این فصل از اقسام خیار و احکام خیار بحث می‌شود. اما اقسام خیار پنج قسم است:

اول: خیار مجلس، هنگامی که ایجاب و قبول حاصل گردید، عقد منعقد می‌شود و هر یک از دو طرف معامله تا وقتی که در آن مجلس هستند، اختیارِ فسخِ معامله را دارند و اگر یک مانع و حائلی بین طرفین عقد قرار گیرد. این خیار باطل نمی‌شود؛ همچنین اگر مجبور به متفرق شدن شوند خیارشان باطل نمی‌شود؛ همچنین اگر قادر به اعمال خیار

نبودند خیارشان باطل نمی‌گردد.

۶۲ و ساقط می‌شود: در صورتی که سقوط خیار را در عقد شرط کنند؛ همچنین با متفرق شدن هر یک از دو طرف معامله از طرف مقابلش، ولو به یک قدم، خیار ساقط می‌شود و با اسقاط خیارشان و یا اسقاط یکی از آن‌ها و قبول دیگری، خیار ساقط می‌شود و اگر فقط یکی از دو طرف معامله ملتزم به عقد شد و خیارش را ساقط کرد فقط خیار همان طرف از بین می‌رود، نه طرف مقابل، و اگر یک طرف معامله، طرف دیگر را در اسقاط خیار مٌخیر کرد و آن طرف ساکت ماند، خیارش باقی است؛ همچنین خیار کسی که به طرف مقابل گفته «اختیار کن»، باقی است و گفته شده که در این صورت خیار کسی که گفته «اختیار کن» ساقط می‌شود. اما نظر اول بهتر است؛ چون «اختیار کن»، دلالت نمی‌کند که من خیار خودم را اسقاط کردم. **۶۳** اگر عاقد از جانب دو طرف معامله، یک نفر باشد مثل پدر و جد (که مال فرزندش را برای خودش بخرد یا مال خودش را به فرزندش بفروشد) باز خیار مجلس برای او ثابت است تا وقتی که سقوط خیار را شرط نکند و یا با سقوط خیار بعد از عقد ملتزم به عقد برای هر دو طرف نشود، و بنابر یک نظر تا وقتی که از آن مجلس که معامله را در آن منعقد کرد جدا نگردد.

۶۴ دوم: خیار حیوان: خیار حیوان در همه‌ی اقسام آن (پرندگان، درندگان و ماهی‌ها و ...) سه روز است؛ آن هم فقط برای مشتری نه بائع (فروشنده)؛ بنابر نظر صحیح‌تر (در مقابل کسی که می‌گوید بائع هم خیار دارد). **۶۵** و ساقط می‌شود: با اشتراط سقوط خیار در خود عقد و یا با ملتزم شدن به عقد، بعد از وقوع عقد و یا اینکه مشتری تصرفی در حیوان نکند؛ مثل اینکه با کنیزی که خریده نزدیکی کند و یا لباس را بپُرد و یا در آن تصرف کند؛ فرقی نمی‌کند که تصرفی که می‌کند لازم باشد؛ مثل فروش آن حیوان، یا لازم نباشد، مثل هدیه دادن قبل از اینکه به قبض موهوب‌له درآید و یا مانند وصیت کردن که عقد جایز است. (پس اگر حیوان را فروخت یا هدیه داد و یا به شخصی وصیت کرد، خیار حیوان ساقط می‌شود)

۶۶ سوم: خیار شرط: این خیار بستگی دارد که طرفین عقد و یا یکی از آن‌ها مدتی را در عقد شرط کرده باشند و لکن لازم است که آن مدت معین و معلوم باشد (مثلاً تا یک هفته و یا یک ماه و یا یک سال) و جایز نیست که آن را به حادثه‌ای که احتمال زیادی و نقصان در آن هست منوط کنند؛ مثل اینکه بگویند خیار فسخ تا زمان بازگشت حُجاج از حج باقی باشد. که اگر چنین شرطی بکنند، هم عقد بیع و هم خیار باطل است.

۶۷ هر یک از متبایعین حق دارند که اختیار فسخ را برای خودشان و یا برای شخص دیگری غیر از خودشان و یا هم برای خودشان هم برای یک فرد اجنبی شرط کنند. و جایز است که مشورت با یک شخص اجنبی را شرط کنند و جایز است اینکه شرط کنند تا مدتی اگر بائع خواست، ثمن را پس بدهد و مبیع را پس بگیرد.

۶۸ چهارم: خیار غبن: کسی که چیزی بخرد و از اهل خُبره و آگاه به معاملات نباشد و در آن معامله، ضرری فاحش، که معمولاً از چنین ضرری در معاملات مسامحه و چشم‌پوشی نمی‌کنند، پیش آید در این صورت مشتری حق دارد اگر خواست معامله را فسخ کند و آن خیار با تصرف مشتری در مبیع ساقط نمی‌گردد. البته در صورتی که از ملکش خارج نشده باشد و یا مانعی در ردش پیش نیاید؛ مثل اینکه کنیز را باردار کند و یا عبد را آزاد کند، و با وجود غبن در معامله، ارش (تفاوت قیمت) ثابت نمی‌شود.

۶۹ پنجم: کسی که جنسی را فروخته و ثمن آن را دریافت نکرده و مبیع را هم تحویل نداده و شرط تأخیر در پرداخت هزینه‌ی ثمن را هم نکرده، معامله تا سه روز لازم است؛ پس اگر مشتری، قیمت و ثمن معامله را آورد (که معامله منعقد می‌گردد)، و الاً بایع به مبیع اولویت دارد که هر تصرفی خواست در آن بکند.

۷۰ و اگر (تا قبل از اینکه مشتری ثمن را بیاورد) مبیع تلف شد، از جیب فروشنده رفته است؛ بنابراین بهتر فرقی هم نمی‌کند تلف در سه روز باشد یا بعد از آن، و اگر جنسی که خریده بعد از یک روز فاسد می‌شود، اگر تا قبل از شب، ثمن معامله را آورد (که عقد منعقد می‌شود)، و الاً مشتری، هیچ حقی در این معامله ندارد. و خیار عیب هم در باب خودش خواهد آمد. انشاءالله تعالی.

۷۱ احکام خیار

که مشتمل بر چند مسأله است:

مسأله اول: خیار مجلس در هیچ عقدی ثابت نیست، مگر در خرید و فروش (بیع) و خیار شرط در هر عقدی ثابت است، مگر در عقد نکاح و وقف؛ همچنین خیار در ابراء و طلاق و آزاد کردن برده (که از ایقاعات هستند) جاری نیست، مگر بنا بر روایتی که شاذ است. (ابراء؛ یعنی، طلبکار، ذمه‌ی بدهکار را از دینی که دارد تبرئه و آزاد کند).

۷۲ مسأله دوم: با تصرف در مبیع، خیار شرط ساقط می‌شود؛ همچنین با تصرف، خیار حیوان ساقط می‌شود و اگر خیار، حق هر دو طرف عقد باشد و یکی از آن‌ها در مبیع تصرف کند، فقط خیار او ساقط می‌شود و اگر یکی از آن‌ها به دیگری اذن دهد (که در آنچه به او منتقل شده تصرف کند) و آن دیگری تصرف بکند، خیار هر دو طرف ساقط می‌گردد.

۷۳ مسأله سوم: اگر کسی که حق خیار دارد، فوت کند، حق خیار از هر نوعی که باشد به وارث او منتقل می‌شود و اگر صاحب حق خیار، مجنون شود، سرپرست او جایگزین او خواهد بود و اگر آن عذر برطرف گردد (مجنون دوباره عاقل گردد) این حق را ندارد که تصرفات ولی را ابطال کند و اگر صاحب خیار، عیدی باشد که از مولایش برای تجارت اذن داشته است و قبل از پایان مدت خیار بمیرد، خیارش برای مولای او ثابت می‌گردد.

۷۴ مسأله چهارم: مورد معامله (مبیع) با انعقاد عقد، به ملکیت خریدار درخواهد آمد، و گفته شده: که با پایان مدت خیار به تملک درخواهد آمد، اما نظر اول بهتر است. بنابراین، اگر در مدت خیار، بهره و حاصلی برای مبیع به وجود آید، مال مشتری خواهد بود. و اگر عقد را فسخ کند (از حق خیار استفاده کند)، برای گرفتن ثمن معامله می‌تواند به فروشنده رجوع کند و فروشنده (با بیع) حق گرفتن آن زیادی و ثمره و حاصل مورد معامله را ندارد.

۷۵ مسأله پنجم: اگر مورد معامله قبل از اینکه به مشتری تحویل داده شود تلف شود، از کیسه‌ی فروشنده رفته است، و اگر بعد از قبض مشتری و بعد از پایان مدت خیار تلف شود، از کیسه‌ی مشتری رفته است و اگر در زمان خیار، بدون هیچ تفریطی تلف شود، و خیار مال بایع باشد، از کیسه‌ی مشتری تلف شده است و اگر خیار مال مشتری باشد از کیسه‌ی فروشنده تلف شده است.

دو فرع در مسأله

۷۶ فرع اول: خیار شرط از زمان متفرق شدن طرفین عقد ثابت می‌گردد و گفته شده از زمان وقوع عقد ثابت است،

و این نظر دوم بهتر است.

۷۷ فرع دوم: اگر مشتری دو چیز را بخرد و در یکی از آن‌ها به نحو معین خیار را شرط کند صحیح است و اگر معین نکند و مبهم بگذارد معامله باطل است (چون غرری خواهد بود).

۷۸ و خیار رؤیت (یعنی مشتری جنسی را با وصف بخرد ولی آن را مشاهده نکرده باشد سپس برخلاف آنچه که برایش وصف شده از آب درآید) به سایر خیارات ملحق می‌گردد.

خیار رؤیت: فروش اجناس، بدون مشاهده است که در آن، به ذکر جنس مبیع نیاز است. منظور از ذکر جنس لفظی است که دلالت بر قدر مشترک همه‌ی افراد آن حقیقت را بکند، مثل گندم و یا برنج و یا ابریشم.

۷۹ همچنین نیاز به ذکر وصف مبیع است، و وصف، آن لفظی است که بین افراد آن جنس تمییز بدهد؛ مثل خالص بودن در گندم و یا دانه‌درشت بودن و دانه‌ریز بودن.

۸۰ و واجب است هر وصفی که با عدم ذکرش موجب جهالت در مورد معامله می‌شود ذکر گردد. و اگر هر یک از این دو شرط (ذکر وصف و ذکر جنس) و یا یکی از آن‌ها مفقود گردد عقد باطل است و با ذکر آن‌ها در عقد، معامله صحیح است، فرقی نمی‌کند که بایع آن را دیده باشد و مشتری ندیده باشد و یا مشتری دیده باشد و بایع ندیده باشد و یا هیچ‌یک آن را ندیده باشند و فردِ سومی آن را وصف کند.

۸۱ پس اگر مورد معامله طبق همان وصفی که شده باشد معامله لازم است و الا مشتری بین فسخ معامله و یا قبول آن اختیار دارد. و اگر مشتری آن را دیده است و بایع ندیده باشد فروشنده اختیار فسخ دارد و اگر هیچ‌یک از آن دو، مورد معامله را ندیده باشند، هر دو طرف، حق خیار دارند.

۸۲ و اگر مزرعه یا بستانی بخرد که قسمتی از آن را دیده و سایر قسمت‌ها برایش وصف شده است، در تمام آن زمین (چه قسمتی که دیده و چه آن قسمتی که ندیده) حق خیار دارد، در صورتی که مطابق وصف در نیاید.

فصل چهارم: در احکام عقدها

۸۳ که در شش امر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

امر اول: در مورد نقد و نسیه

کسی که کالایی بخرد و شرط تأخیر در پرداخت بهای معامله نکند و یا شرط کند ثمن (بهاء) معامله همان موقع پرداخت گردد، در این صورت ثمن معامله حال (نقدی) خواهد بود و اگر شرط تأخیر در پرداخت ثمن را بکند باز صحیح است (و معامله نسیه خواهد بود).

۸۴ در معامله‌ی نسیه حتماً باید مدت تأخیر (اجل) معین گردد، به طوری که احتمال زیاد شدن یا کم شدن در آن نباشد و اگر تأخیر را شرط کند، اما مدت آن را معین نکند یا به طور مجهول و نامعلوم معین کند، مثلاً تا وقت رسیدن حجاج از مکه را (که زمان نامشخصی است) تعیین کند، در این صورت معامله باطل است.

۸۵ و اگر کالایی را به صورت نقدی با یک قیمت بفروشد و به صورت نسیه به قیمتی بیش از آن بفروشد، گفته شده معامله باطل است و روایت شده که فروشنده در این صورت باید در برابر دورترین زمان، کمترین هزینه را بگیرد

مثلاً اگر بگوید این لباس را نقداً به یک دینار می‌فروشم و تا یک ماه به دو دینار نسیه می‌فروشم، فروشنده باید در مقابل یک ماه نسیه یک دینار بگیرد؛ همچنین اگر به صورت نسیه به دو زمان بفروشد (مثلاً بگوید این لباس را تا یک ماه دیگر به یک درهم و تا دو ماه دیگر به دو درهم نسیه می‌فروشم) این معامله باطل است.

۸۶ و اگر تأخیر در پرداختِ ثمن را تا مدتی شرط کند (یعنی کالا را به صورت نسیه بفروشد) سپس خود بایع قبل از رسیدنِ أجل (زمان پرداخت) از مشتری بخرد جایز است، فرق نمی‌کند به قیمت کم‌تر یا بیشتر بخرد و به صورت نقد یا نسیه بخرد، به شرطی که در آن معامله، در موقع فروش کالا، آن را شرط نکرده باشد. و اگر در زمان رسیدن اجل (موقع پرداخت قیمت) آن را با یک ثمنی همانند ثمن معامله بدون اینکه کم یا زیاد باشد بخرد، جایز است. همچنین جایز است به ثمنی که هم‌جنس آن ثمن نیست بخرد (مثلاً به جای یک دینار که در معامله‌ی اول قرار بود بدهد ده درهم بدهد). فرق نمی‌کند کمتر باشد یا بیشتر، به صورت نسیه باشد یا نقد و اگر آن را با همان جنس ثمن معامله ولی بیشتر یا کمتر، از مشتری بخرد، دو روایت در حکم آن وجود دارد که روایت مشهورتر، جواز آن معامله است.

۸۷ واجب نیست بر کسی که مالی را به صورت نسیه خریده است که ثمن را قبل از رسیدن اجل پرداخت کند و اگرچه (از جانب فروشنده) درخواست گردد و اگر تبرعی و به خواست خودش بخواهد که ثمن را قبل از اجل پرداخت کند، بر فروشنده واجب نیست که آن را بگیرد، و اگر موقع پرداخت ثمن برسد و مشتری، امکان گرفتن ثمن را برای فروشنده فراهم کند، بر فروشنده واجب است که آن را بگیرد و اگر فروشنده در گرفتن ثمن و معامله امتناع ورزد و ثمن بدون تفریط و یا تصرفی از ناحیه مشتری (در نزد مشتری) از بین برود بنا بر نظر صحیح‌تر ثمن و قیمت معامله از جیب فروشنده تلف شده است.

۸۸ و همین‌گونه است در طرف فروشنده اگر کالایی را به صورت بیع سلف (به این که ثمن را بدهد و شرط کند که کالا را بعد از یک ماه تسلیم می‌کند) بفروشد؛ همچنین است هر کسی که به صورت نقدی حقی داشته باشد و یا به صورت نسیه باشد و زمان آن رسیده باشد و یک طرف، کالا را پرداخت کند و طرف دیگر، از گرفتن آن امتناع ورزد. (مثلاً غاصب مالی را که غصب کرده به صاحبش برگرداند و صاحبش از گرفتن آن امتناع ورزد و یا ارث به وارث داده شود و او از گرفتن آن امتناع ورزد) در همه‌ی این موارد، تلف شدن مال، از کیسه کسی است که بر او واجب بوده مال را بگیرد اما امتناع کرده و مال، بدون تفریط یا تصرف در دست دیگری تلف شود.

۸۹ و جایز است فروش کالا به صورت نقد یا نسیه به بیشتر از قیمت و بهایش، در صورتی که مشتری به قیمت آن کالا آگاه باشد، و جایز نیست تأخیر در پرداخت بهای کالا، و تأخیر در پرداخت و ادای هیچ‌یک از حقوق مالی، به این که به زیادت از ثمن اصلی پرداخت کند.

۹۰ و جایز است به این که ثمن و قیمت کالا را به کم‌تر از قیمت تعیین شده پرداخت کند؛ در صورتی که بخواهد ثمن را زودتر از موعد مقرر بدهد و کسی که چیزی را به صورت نسیه خرید، اگر بخواهد آن را به صورت بیع مباحه بفروشد (یعنی بگوید من این مال را با این قیمت خریده‌ام و می‌خواهم یک دینار در آن سود کنم) باید به مشتری بگوید که آن را نسیه خریده است؛ بنابراین، اگر آن را بفروشد و نگوید نسیه خریده است مشتری این حق را دارد که یا کالا را پس بدهد یا به همان قیمتی که در عقد ذکر شده نگه دارد، و روایت شده که مشتری می‌تواند کالا را نسیه

بخرد، همچنان که خود فروشنده نسیه خریده بود.

۹۱ بحث دوم: در چیزهایی که به مورد کالا (مبیع) مربوط می شود

و حکم کلی آن، این است که به هرچه که لفظ از لحاظ لغت یا عرف آن را در بر بگیرد اکتفاء می شود. بنابراین کسی که باغی بفروشد درختان و ساختمان های موجود در آن باغ، در باغ داخل است.

۹۲ همچنین اگر کسی خانه ای را بفروشد، زمین و ساختمان طبقه ی بالا و زیرزمین در آن داخل است؛ مگر آنکه طبقه بالا مستقل باشد، به طوری که عرف، به خارج بودن آن حکم کند؛ مثل آن که طبقه بالا مسکن مستقلی باشد و درها و قفل هایی که در آن نصب شده در فروش خانه داخل هستند؛ اگرچه در معامله اسمی از آن ها برده نشود؛ همچنین چوب هایی را که در ساختمان به کار رفته و میخ هایی که در آن نصب شده و نردبانی که در خانه ها در جای پله نصب شده اند داخل در فروش خانه است.

۹۳ اما این که کلیدها داخل در خانه باشند جای تردید است و داخل بودن آن نظر بهتری است. و آسیاب هایی که نصب شده اند داخل خانه نیست؛ مگر این که شرط شود، و اگر در خانه نخل یا درختی باشد، داخل در مبیع نخواهد بود و اگر بایع بگوید این خانه را با همه ی حقوقش به تو فروختم؛ در این صورت گفته شده: (نخل و درخت) در مبیع داخل است، و من این نظر را صحیح نمی دانم. بلکه اگر گفت این خانه را با همه ی چیزهایی که دیوار خانه آن را در بر بگیرد می فروشم، واجب است که درخت و نخل داخل باشند و اگر یک نخل را استثناء کند این حق را دارد که در رفت و آمد برای رسیدن به نخل عبور کند و به مقدار امتداد آن نخل، از زمین زیر آن حق می برد (می تواند زیر درخت فرش پهن کند تا میوه های درخت روی آن بریزد).

۹۴ و اگر زمینی را فروخت که در آن نخل یا درخت بود، حکمش همان است که ذکر شد. (یعنی درخت و نخل در مبیع داخل نیست، مگر آن که دخول آن ها در مبیع شرط شود)؛ همچنین اگر در آن زمین کشت و زرع باشد فرق نمی کند که آن کشت ریشه و اصل داشته باشد، که در این صورت باقی می ماند، مثل سبزیجاتی همچون بادمجان و خیار، یا هیچ اصلی از آن باقی نمی ماند، مثل گندم و جو؛ لکن بر مشتری زمین واجب است که آن زرع را در زمین از بین نبرد تا در وقت خودش درو شود.

۹۵ اگر نخل خرماي «ماده ای» را فروخت که شاخه ای از درخت «نر» در آن قرار گرفته (و در اصطلاح تلقیح شده است و میوه هایش در حال شکل گیری است) آن خرما مال فروشنده است؛ برای آن که اسم نخل شامل آن میوه نمی شود؛ و در حدیث آمده است که «کسی که نخلی را که تلقیح شده بفروشد، میوه هایش مال فروشنده است؛ مگر آنکه مشتری آن را شرط کرده باشد» و بر مشتری واجب است تا آن جا که متعارف است آن را از بین نبرد.

۹۶ همچنین اگر میوه ای را بخرد، مشتری این حق را دارد که تا زمان متعارف میوه بر روی درخت باقی باشد و اگر نخلی را فروخت که تلقیح نشده بود طبق فتوای فقهای شیعه آن خرما مال مشتری است.

۹۷ و اگر نخل بدون معامله و فروش منتقل گردد میوه مال کسی است که نخل را انتقال داده، فرق نمی کند که نخل تلقیح شده باشد یا نشده باشد و فرقی نمی کند که با عقد معاوضی، مثل اجاره یا مهریه ی نکاح منتقل گردد یا

با عقد بدون عوض مثل هدیه و مانند آن.

۹۸ لقاخ نخل واقع می‌شود، ولو به صورت خود به خود؛ به این صورت که با دها بعضی گُرد لقاخ نر را برای ماده ببرند و آنها را باردار کنند و لقاخ در نخل‌های ماده معتبر است و در نخل‌های نر و درخت‌هایی غیر از نخل معتبر نیست چرا که اجماع فقها فقط بر میوه نخل ماده منعقد شده، (به اینکه بین نخل تلقیح شده و نخل تلقیح نشده فرق می‌گذارند). بنابراین، اگر درختی را فروخت، میوه‌اش درهرحال (چه تلقیح شده باشد یا نه) مال فروشنده است.

۹۹ و در همه‌ی اینها، فروشنده حق دارد میوه بر روی درخت باقی باشد تا زمان چیدن آن برسد و مشتری حق ندارد موقعی که میوه بر روی درخت ظاهر شده آن را از بین ببرد؛ فرق نمی‌کند که میوه در غلاف (پوسته) باشد، مثل پنبه و گردو، و یا نباشد، مگر اینکه مشتری آن را شرط کرده باشد. همچنین مقصود از درخت، شکوفه‌ی آن است؛ بنابراین شکوفه برای فروشنده است چه باز شده باشد چه نشده باشد.

چند فرع

۱۰۰ هنگامی که نخل تلقیح شده و غیر آن را با هم به یک شخصی بفروشد، نخل تلقیح شده مال فروشنده و دیگری مال مشتری است همچنین اگر نخل تلقیح شده را به یک نفر و غیر آن را به دیگری بفروشد (درهرحال تلقیح شده برای فروشنده و غیر آن برای خریدار است).

۱۰۱ دوم: در مورد باقی ماندن میوه بر روی شاخه‌ها باید به مقدار متعارف در آن میوه توجه کرد. پس، آن خرمایی که به صورت غوره و شکوفه چیده می‌شود تا رسیدن به همان زمان صبر می‌کند و آن خرمایی را که در عرف تا آن وقتی که رطب نشود چیده نمی‌شود صبر می‌کند تا رطب شود.

۱۰۲ سوم: آبیاری میوه و درخت جایز است و اگر یکی از آن دو (صاحب میوه و یا صاحب درخت) مانع شد، آن کسی را که مانع شده است مجبور می‌کنند (تا اجازه‌ی آبیاری بدهد) و اگر آب دادن موجب ضرر یکی از آنها شود مصلحت خریدار را در نظر می‌گیرند و ترجیح می‌دهند و لکن از مقدار حاجت تجاوز نمی‌کنند و اگر در ضرر داشتن و یا مقدار آب که موجب ضرر شده است اختلاف کردند در این مورد باید به اهل خُبره و کارشناس رجوع کرد.

۱۰۴ چهارم: سنگ‌هایی که از زمین و معادن استخراج می‌شود در فروش زمین‌ها داخل است چرا که سنگ‌ها از اجزای زمین است اما در این حکم جای تردید وجود دارد.

۱۰۵ امر سوم: در مورد تسلیم کالا

اطلاع عقد اقتضا می‌کند که مبیع و ثمن معامله (در زمان انعقاد عقد) تسلیم گردند، بنابراین اگر طرفین معامله امتناع کردند باید مجبور به تسلیم گردند و اگر یکی از آنها از تسلیم امتناع ورزد او را مجبور می‌کند. و گفته شده است اول باید فروشنده را مجبور به تسلیم کرد، ولی نظر صحیح‌تر این است که هر دو را با هم مجبور می‌کند بدون هیچ تقدیم و یا تأخیری. در این مورد فرقی نمی‌کند که ثمن و قیمت معامله عین خارجی باشد یا دینی باشد که بر عهده‌ی مشتری است. و اگر فروشنده شرط کند که تسلیم تا مدت معینی به تأخیر افتد جایز است (که به آن بیع سلف می‌گویند). همچنان که اگر مشتری شرط کند که پرداخت ثمن معامله به تأخیر افتد جایز است (که به آن بیع

نسیه‌ای می‌گویند).

۱۰۶ همچنین اگر فروشنده تا مدت معینی سکونت در خانه یا سوارشدن چهارپا را شرط کند جایز است.
۱۰۷ و قبض مبیع به این است که فروشنده موانع بین مبیع (کالا) و مشتری را رفع کند (تخلیه کند)؛ فرقی نمی‌کند که کالا، مثل زمین از اموال غیرمنقول باشد یا مثل لباس و جواهرات و چهارپایان از اموال منقول باشد. و گفته شده است: در اموال منقول قبض کردن مورد معامله به این است که مشتری تسلط بر مبیع داشته باشد و تحت قدرتش باشد و یا در اجناسی که پیمانانه و اندازه‌گیری می‌شوند، پیمانانه و اندازه‌گیری شوند و یا در حیوان انتقال صورت بگیرد ولی نظر اول صحیح‌تر است.

۱۰۸ اگر مورد معامله (مبیع) قبل از تسلیم به مشتری تلف گردد از مال (جیب) بایع تلف شده است؛ همچنین اگر با اتفاق و تصادفی در آن قیمتش پایین بیاید مشتری حق دارد آن مال را پس بدهد، اما در مورد اینکه آیا حق گرفتن ارزش (اختلاف قیمت) را دارد یا نه؟ جای تردید است.

۱۰۹ چند مسأله به این باب مربوط می‌شود:

مسأله اول: اگر در مبیع (مورد معامله) بعد از معامله و تا وقتی که در دست فروشنده است رویش و محصولی مثل میوه‌های درختان یا ثمره درخت نخل یا محصولاتتی که بریده می‌شود، به دست آید، آن محصول برای مشتری است. و اگر اصل درخت از بین برود دیگر لازم نیست مشتری ثمن و هزینه‌ی آن اصل را بپردازد ولی محصول و نتیجه‌ی درخت همچنان برای مشتری است (با اینکه پولی بابت درخت نداده) و اگر آن نتیجه و رویش بدون هیچ تفریطی از بین برود، فروشنده ملزم به پرداخت خسارت نیست.

۱۱۰ مسأله دوم: اگر مبیع (کالا) تا وقتی که در دست فروشنده است با چیز دیگری آمیخته شود، به طوری که قابل جدا کردن نباشند اگر فروشنده، همه‌ی آن را به مشتری بپردازد جایز است. اما اگر فروشنده نخواهد همه‌ی آن را یکجا به مشتری بدهد، یک نظر این است که: چون تسلیم مبیع ممکن نیست، بیع فسخ می‌شود. اما نظر من این است که: مشتری اختیار دارد اگر خواست معامله را فسخ کند و اگر خواست با فروشنده در آن جنس شریک شود؛ همچنان که اگر بعد از قبض و دریافت کردن مشتری چنین اتفاقی می‌افتاد مشتری با بایع شریک می‌شد.

۱۱۱ مسأله سوم: اگر یک مجموعه‌ای را فروخت و قسمتی از آن تلف شد، اگر آن قیمت تلف شده درصدی از ثمن را شامل شود، در این صورت مشتری، هم حق دارد معامله را فسخ کند، و هم می‌تواند به مقدار آن درصدی از ثمن که از مبیع باقی مانده رضایت دهد. مثلاً در فروش دو عبد که یکی از آن‌ها قبل از قبض تلف شده یا فروش نخلی که ثمره داشته است و قبل از قبض مشتری خرماي آن از بین برود، می‌تواند به مقداری که باقی مانده هزینه را بپردازد و آن را دریافت کند.

۱۱۲ اما اگر مقداری که تلف شده درصدی از ثمن و قیمت معامله نبود در این صورت مشتری می‌تواند یا معامله را رد کند و یا همه‌ی هزینه را بپردازد و آن مال را بگیرد مثلاً اگر عبدی را خریداری کند و قبل از قبض، دست عبد قطع شود (مشتری می‌تواند یا معامله را فسخ کند و یا همه‌ی قیمت عبد را بپردازد و عبد را بگیرد).

۱۱۳ مسأله چهارم: واجب است که فروشنده مورد معامله را برای تسلیم کاملاً مهیا و خالی از موانع بکند؛ بنابراین

اگر مثلاً در زمین متاعی باشد باید آن را منتقل کند و یا اگر کشتی در آن است باید آن را درو کند و خالی کند و اگر در آن شاخ و برگ است که مانع از کشت جدید می‌شود مثل مزارع پنبه و دانه و یا در زمین سنگ‌هایی مدفون است که مانع کشت جدید می‌شود فروشنده باید آن‌ها را از بین ببرد و زمین را هم مسطح (آماده کشت) کند و بعد تسلیم مشتری کند؛ همچنین اگر بر روی زمین چهارپا و یا چیزی است که خارج کردن آن بدون تغییر در ساختمان زمین ممکن نیست باید آن را خارج کند و بعد آن‌چه را که منهدم کرده اصلاح و تسلیم مشتری بکند.

۱۱۴ مسأله پنجم: اگر چیزی فروخت و قبل از دادن به مشتری در دست فروشنده غصب شد اگر بتوان آن را در زمان کمی پس گرفت مشتری حق فسخ معامله را ندارد و الاً حق فسخ معامله را دارد. و بنابر نظر صحیح‌تر فروشنده لازم نیست اجرت آن مدتی که ثمن در دستش بوده بپردازد (چون تفریط نکرده است). اما اگر فروشنده مانع شود که مشتری کالا را دریافت کند و بعد از مدتی آن کالا را تسلیم کند باید اجرت آن مدت را بپردازد.

فروش چیزی که به قبض در نمی‌آید به این فصل ملحق می‌گردد که در آن چند مسأله است:

۱۱۵ مسأله اول: کسی که کالایی خریده و هنوز آن را قبض نکرده است کراهت دارد که آن را بفروشد اگر آن کالا از کالاهایی باشد که پیمانه یا وزن می‌شوند و گفته شده اگر آن کالا از گندم و جو (طعام) باشد، فروش آن قبل از قبض جایز نیست. اما نظر اول (کراهت) بهتر است و در روایتی حرمت را مختص به جایی کرده که کسی بخواهد با فروش آن سود به دست آورد اما اگر بخواهد آن مال را به قیمت خودش (بدون سود و زیان) بفروشد (که به آن بیع تولیه می‌گویند) حرمت ندارد. اما اگر کالایی که می‌خواهد قبل از قبض آن بفروشد بدون معامله و خرید و فروش به دست آورده مثلاً به او ارث رسیده و یا مهریه زن است و یا عوض طلاق خلع است؛ در این صورت، فروش آن قبل از قبض جایز است.

۱۱۶ مسأله دوم: اگر شخصی از دیگری گندم و جو (طعام) به صورت بیع سلف بخرد (به این صورت که آن را پیش خرید کند و فروشنده بعداً طعام را تحویل دهد) و آن را به شخص دیگری بفروشد که او طعام را از فروشنده‌ی اول تحویل بگیرد؛ بنابر مبنایی که ما برگزیده‌ایم مکروه است، و بنابر مبنایی که دیگران گفته‌اند حرام است، چرا که در این صورت مشتری طعام را به‌عنوان عوض از طعامی که برعهده‌ی فروشنده داشته قبض کرده است قبل از اینکه طرف معامله (فروشنده) آن را قبض کند. (مثلاً زید از عمرو صد کیلو گندم پیش‌خرید کند و آن را به شخص دیگری بفروشد و به مشتری بگوید صد کیلو گندم از عمرو بگیر؛ این معامله کراهت دارد؛ چون مشتری گندم را به عوض گندمی که به ذمه‌ی زید بوده گرفته است قبل از اینکه خود زید آن را قبض کند).

۱۱۷ همچنین اگر مالی را به دیگری بدهد و به او بگوید با آن طعامی بخرد؛ اگر بگوید آن طعام را اول از طرف من قبض کن سپس از طرف خودت قبض کن؛ خرید او صحیح است (چرا که آن فرد وکیل اوست در خرید) اما قبض کردن او صحیح نیست؛ چرا که جایز نیست وکیل، هم از جانب خود و هم از جانب موکل خود، مال را قبض کند. البته در این حکم جای تردید وجود دارد. و اگر به او بگوید: با این مال طعامی برای خودت بخر؛ معامله صحیح نیست (چون ثمن از کیسه‌ی یک نفر رفته است و کالا به کیسه‌ی شخص دیگر درآمده است و صحت قبض متوقف بر صحت معامله است و اگر معامله صحیح نبود قبض هم صحیح نخواهد بود).

۱۱۸ مسأله سوم: اگر هر دو مال (هم مالی که قرار است پرداخت کند و هم مالی که قرار است بگیرد) قرضی باشند (مثلاً شخصی از زید صد دینار قرض بگیرد و به عمرو صد دینار قرض بدهد و به زید بگوید صد دینار را از عمرو بگیر) و یا فقط مالی که دیگری را برای گرفتن آن حواله می‌دهد قرضی باشد (مثلاً در همان مثال مالی که از عمرو طلب دارد قرضی باشد ولی مالی که زید از او طلب دارد به عنوان قرض نبوده بلکه به عنوان دیه یا ضمان یا چیز دیگری بوده) در این صورت تحویل قطعاً صحیح است.

۱۱۹ مسأله چهارم: اگر مشتری مبیع (مورد معامله) را قبض کند سپس ادعای نقصان و کمبود در آن داشته باشد اگر در هنگام پیمان‌زدن یا وزن کردن حاضر نبوده (و فقط به اعتماد سخن فروشنده مال را خریده) در این صورت ادعای مشتری با قسم خوردن پذیرفته می‌شود؛ البته در صورتی که فروشنده شاهد و بی‌ینه‌ای نداشته باشد. و اگر مشتری (هنگام پیمان‌زدن) حاضر بوده باشد ادعای فروشنده با قسم خوردن فروشنده ثابت می‌شود و در این صورت مشتری باید شاهد و بی‌ینه بیاورد.

۱۲۰ مسأله پنجم: اگر (زید) به (عمرو) در عراق صد دینار بدهد که بعد از یک ماه مثلاً به او طعامی بدهد، سپس زید در مدینه از عمرو آن طعام را طلب کند، بر عمرو واجب نیست که آن را بپردازد. و اگر زید در مدینه به عمرو بگوید قیمت طعام را به من بده یک نظر این است که: جایز نیست، چرا که آن در واقع فروش طعامی است که به ذمه عمرو بوده و آن طعام قبل از اینکه از عمرو گرفته شود دوباره به خود او فروخته شده است. (و این صحیح نیست) و بنا بر مبنای ما کراهت دارد.

۱۲۱ و اگر صد دیناری که به عمرو داده (به عنوان معامله‌ی سلف نداده) بلکه به عنوان قرض داده، بخواهد در مدینه آن را مطالبه کند جایز است که عوض آن را به همان پول رایج عراق بگیرد و اگر عمرو از او غصب کرده باشد پرداخت مثل آن مال بر عمرو واجب نیست، (چون غصب در شهر دیگری بوده) ولی پرداخت قیمت آن به پول رایج عراق (که در آن مال را غصب کرده بود) جایز است، ولی قول بهتر این است که جایز باشد مثل مالش را در هر جایی که مثل مالش موجود باشد از غاصب طلب کند و اگر مثل آن مال موجود نبود به قیمت همان جا منتقل می‌گردد.

۱۲۲ مسأله ششم: اگر کسی کالایی را در برابر کالایی خرید و آن کالایی را که دریافت کرد به شخص دیگری فروخت ولی کالای دیگری را که قرار بود به مشتری اول بدهد در نزد خودش تلف شد در این صورت بازگرداندن آن چیزی که برای بار دوم فروخته شده (ابطال معامله دوم) صحیح نیست بلکه فروشنده باید قیمت آن کالایی را که به برای بار دوم فروخته به او بپردازد.

امر چهارم: درباره‌ی اختلاف فروشنده و خریدار

۱۲۳ اگر فروشنده و خریدار نوع پولی را که (بر روی آن معامله کردند) معین نمودند همان را واجب است پرداخت کنند اما اگر آن را معین نکردند به پول رایج همان سرزمین انصراف پیدا می‌کند؛ البته در صورتی که در آن سرزمین پول رایج و غالب وجود داشته باشد و اگر در آن سرزمین پول نقد رایجی نبود معامله باطل خواهد بود (مثلاً در کشوری نه دینار عراقی رایج است و نه دینار کویت) همچنین اگر در سرزمینی وسیله برای وزن کردن رایج و غالب نبود، اگر اختلافی پیش بیاید چند صورت خواهد داشته که تحت چند مسأله بیان می‌شود:

۱۲۴ اول: اگر در مقدار ثمن و قیمت معامله اختلاف کردند اگر هنوز کالای مورد معامله (مبیع) باقی باشد ادعای فروشنده به همراه قَسَمی که می‌خورد قبول می‌شود و اگر آن کالای فروخته شده از بین رفته باشد ادعای مشتری با قسم قبول می‌شود.

۱۲۵ دوم: اگر در نقد یا نسیه بودن معامله اختلاف کردند و یا در میزان أجل در معامله نسیه‌ای اختلاف کردند و یا اختلاف کردند در اینکه بایع در معامله شرط کرده بود که وثیقه‌ای به مشتری بدهد (آن وثیقه نزد مشتری باشد تا اینکه فروشنده مبیع را تحویل دهد) و یا ضامنی تعیین کند (که بایع مورد معامله را حتماً پرداخت خواهد کرد و الاً ضامن مسئول است) در این صورت ادعای فروشنده (بایع) به همراه قَسَمی که باید بخورد قبول می‌گردد.

۱۲۶ سوم: اگر در مبیع (مورد معامله) اختلاف کردند و فروشنده گفت من یک لباس به تو فروختم و خریدار گفت دو لباس فروختی. باز ادعای فروشنده مورد قبول است؛ اما اگر فروشنده گفت این لباس را به تو فروختم ولی خریدار گفت آن دیگری را فروختی؛ در این صورت، هر دو مدعی در مقابل همدیگر باید قسم بخورند و ادعای هر دوی آنها باطل می‌شود (گویا اصلاً معامله‌ای رخ نداده است) و اگر وراثت فروشنده و وراثت خریدار اختلاف پیدا کردند ادعای ورثه‌ی فروشنده در مبیع (مورد معامله) و ادعای ورثه‌ی مشتری در ثمن (قیمت معامله) پذیرفته می‌شود.

۱۲۷ چهارم: اگر یک طرف معامله ادعا کرد که عبد را فروخته است و دیگری گفت انسان آزادی را فروخته است و یا گفت من سرکه فروخته‌ام و دیگری گفت شراب فروخته‌ای و یا ادعا کرد که قبل از متفرق شدن، معامله را فسخ کردم و دیگری بگوید هنوز فسخ نکرده‌ای؛ ادعای کسی که می‌گوید معامله صحیح است همراه با قسم خوردن او پذیرفته می‌شود و دیگری باید شاهد یا بیّنه بیاورد.

بحث پنجم: درباره‌ی شروط معامله و حکم کلی آن

۱۲۸ ضابطه در شروط معامله این است که منجر به جهالت در مبیع (مورد معامله) یا در ثمن (قیمت معامله) نشود و مخالف قرآن و سنت معتبر هم نباشد.

۱۲۹ هر شرطی که حرام نباشد و تحت قدرت (دو طرف معامله) باشد؛ مثل شستن لباس و یا دوختن آن، صحیح است و شرطی که مقدور نباشد، مثلاً زراعت را بفروشد و شرط کند که حتماً باید آن زراعت دانه دهد یا خرما را ناری را بخرد و شرط کند که باید آن خرما رسیده شود، این شرط باطل است، اما اگر شرط کند که خرما یا زراعت تا زمان رسیدن باقی بمانند این شرط صحیح است.

۱۳۰ جایز است برده را بخرد با این شرط که (بایع برای او شرط کند که) آن را آزاد کند و یا بعد از مرگ صاحبش آزاد باشد و یا برده قیمتش را بپردازد و آزاد گردد و اگر شرط کند که (در صورت تلف شدن مبیع) همه‌ی خسارت بر عهده‌ی فروشنده باشد و یا شرط کند که مشتری کنیزش را آزاد نکند و یا با او نزدیکی نکند یک نظر این است که چنین معامله‌ای صحیح است و یک نظر این است که چنین معامله‌ای باطل است (چون خلاف قرآن و سنت است چرا که همیشه خسارت مبیع بر عهده‌ی مشتری است و آزاد کردن عبد و کنیز جایز است و نزدیکی کردن با کنیز هم جایز است).

۱۳۱ و اگر در معامله شرط شود که یک نفر همه‌ی ثمن (قیمت معامله) و یا بعضی از آن را ضمانت کند، هم معامله

صحیح است و هم شرط آن لازم الوفا خواهد بود.

۱۳۲ اگر در فروش برده، آزادی آن شرط شود، اگر آن عبد (برده) را آزاد کرد معامله لازم و صحیح خواهد بود و اگر آن عبد را آزاد نکرد، فروشنده اختیار دارد که معامله را فسخ کند. و اگر برده قبل از آزادی‌اش بمیرد، باز فروشنده اختیار فسخ معامله را دارد.

بحث ششم: ملحقات احکام عقدها و معاملات

۱۳۳ فروش یک مجموعه از حیوانات که وزن و مقدار آن معلوم نیست صحیح نیست، مگر اینکه بدانند چند پیمانانه است و یا وزنش چقدر است.

۱۳۴ بنابراین اگر آن مجموعه را بدون آن که مقدارش را بدانند بفروشند و یا یک جزء آن را به صورت مُشاع بفروشند جایز نیست. همچنین جایز نیست آن مجموعه را به این صورت که بگوید هر قفیزی (نوعی پیمانانه) از آن یک درهم قیمت دارد بفروشد و یا بگوید آن را به تو فروختم به ازای هر قفیز یک درهم بدهی. اما اگر بگوید یک پیمانانه از آن و یا دو پیمانانه از آن را مثلاً به تو می‌فروشم معامله صحیح است.

۱۳۵ فروش چیزی که مشاهده کردن آن (برای خریدش) کافی است جایز است. مثلاً بگوید: این زمین یا این چوب‌ها را یا یک جزء از آن را به صورت مشاع به تو می‌فروشم اما اگر بگوید هر ذراع از آن را به یک درهم به تو می‌فروشم معامله صحیح نیست؛ مگر اینکه بدانند چند ذراع است.

۱۳۶ و اگر بگوید ده ذراع از آن را به تو می‌فروشم و جای آن را کاملاً معین کند، جایز است. ولی اگر مکان آن را مبهم بگذارد صحیح نیست. چون مبیع (مورد معامله) مجهول است، و در اجزای مبیع تفاوت و اختلاف وجود دارد، بر خلاف مجموعه‌ی حیوانات.

۱۳۷ و اگر گفت این زمین را بنابر اینکه هزار ذراع (مثلاً) باشد به تو می‌فروشم و بعد معلوم شود کمتر از آن بوده در این صورت مشتری اختیار دارد که یا معامله را فسخ کند و یا به همان مقداری که هست، ثمن (قیمت) معامله را بپردازد نه بیشتر. و گفته شد اگر معامله را فسخ نکند باید با همان ثمنی که معامله بر روی آن انجام شده قبول کند ولی نظر اول بهتر است. و اگر مساحت زمین از آنی که گفته‌اند بیشتر باشد فروشنده اختیار دارد یا معامله را فسخ کند و یا همان قیمتی که توافق شده بگیرد و زمین را بدهد. این حکم، در همه‌ی چیزهایی که اجزایش در قیمت مساوی نیستند مثل جواهرات و حیوانات و ... جاری است.

۱۳۸ و اگر چیزی که اجزایش در قیمت مساوی‌اند مثل گندم و شکر و ... کمتر (از آن‌چه فکر می‌کردند هست) دریابید، مشتری مخیر است یا معامله را رد کند و یا به همان مقداری که هست از ثمن مورد توافق بپردازد (مثلاً یک مجموعه گندم را بنابر اینکه صد کیلو باشد فروخت و معلوم شد که پنجاه کیلو بوده، مشتری می‌تواند معامله را فسخ کند یا نصف آن قیمت که توافق شده بود بپردازد).

۱۳۹ اگر بین دو شیء در یک عقد با یک قیمت واحد جمع کند؛ مثلاً بگوید این کتاب را به تو فروختم به همراه ده کیلوگرم گندم که بعداً پرداخت کنی به صد دینار (بیع سلف) و یا این کتاب را به همراه اجاره‌ی این منزل به صد دینار به تو فروختم و یا بگوید این خانه را به تو فروختم و تو را به عقد خودم در آوردم به هزار دینار صحیح است. و

در صورتى كه هر يك از آن‌ها باطل باشد) آن ثمن و قيمت معامله به همان نسبت در مقابل قيمت مبيع و اجرت المثل اجاره و مه‌المثل نكاح تقسيم مى‌شود.

۱۴۰ همچنين جايز است كه روغن را با ظرفش بفروشند و اگر بگويد هر سطل از اين روغن را با به يك درهم مى‌فروشم صحيح است.

۱۴۱ فصل پنجم: درباره احكام عيب‌ها

كسى كه چيزى را به صورت مطلق بخرد (يعنى مشترى شرط صحت آن و بايع شرط برائت از عيوب آن را نكند) و يا مشترى به شرط صحت بخرد در اين صورت مبيع (مورد معامله) بايد از هر عيبى سالم باشد؛ بنا بر اين اگر عيبى در آن آشكار شد كه قبل از انعقاد عقد وجود داشته؛ در اين صورت، مشترى اختيار دارد كه يا معامله را فسخ كند و يا ارش (تفاوت بين كالائى صحيح و معيوب) را بگيرد.

۱۴۲ و اگر (فروشنده) از هر عيبى كه در مبيع باشد اعلام بى‌تقصيرى كند، و يا مشترى قبل از خريد بدانند مبيع معيوب است و يا بعد از عقد خيار رد خود را اسقاط كند، در اين صورت، حق رد كردن معامله ساقط مى‌گردد؛ همچنين در اين موارد حق ارش گرفتن هم ساقط مى‌گردد.

۱۴۳ همچنين اگر مشترى در مبيع تصرفى بكند مثلاً برده را آزاد كند و يا پارچه را بپرد حق رد كردن معامله ساقط مى‌شود فرقى هم نمى‌كند كه قبل از علم به عيب باشد و يا بعد از آن...

و يا بعد از قبض و دريافت كردن، عيبى در مبيع حادث گردد؛ در اين صورت، حق رد كردن معامله را ندارد اما مى‌تواند ارش بگيرد. و اگر قبل از قبض كردن مشترى، عيبى حادث گردد مى‌تواند آن را رد كند.

۱۴۴ و اگر عيب كالا ظاهر باشد در صورتى كه بخواهد آن را بفروشد؛ بهتر است مشترى را از عيب آگاه كند (و اگر عيب مخفى باشد واجب است اعلام كند) و يا به تفصيل از عيوب برائت بجويد (به اين صورت كه عيب را ذكر كند و از آن تبرى حاصل كند) و اگر هم به طور مجمل از هر عيبى برائت بجويد جايز است.

۱۴۵ و اگر در يك معامله دو شىء را به صورت كلئى و در بست بخرد و بفهمد كه يكى از آن‌ها معيوب است؛ جايز نيست فقط همان كالا را رد كند و يا بايد هر دو را رد كند و يا ارش (تفاوت كالائى صحيح و معيوب) را بگيرد. همچنين اگر دو نفر يك چيز بخزند، يا هر دو بايد معامله را رد كنند يا كالا را نگه دارند و ارش بگيرند و هيچ يك حق ندارد سهم خودش را بدون اينكه ديگرى رد نمايد، رد كند.

۱۴۶ اگر با كنيز نزديكى كند سپس از عيب آن آگاه شود حق رد كردن آن را ندارد و اگر عيب كنيز حامله بودن آن است مى‌تواند آن را رد كند و به خاطر نزديكى كه انجام داده بايد يك بيستم قيمت آن را بپردازد و اگر عيب ديگرى غير از حامله بودن وجود داشته باشد، در صورتى كه با كنيز نزديكى كرده است حق رد كردن آن را ندارد.

بحث: در اقسام عيب‌ها

۱۴۷ حكم كلئى عيب اين است كه هر چيزى كه از اصل خلقت، آن چيز، زيادتر يا كمتر باشد عيب محسوب مى‌شود. زيادتر مثل انگشت زيادى در برده‌ها و كمتر مثل نبودن عضوى و نقص در صفات مثل اينكه مزاج آن كنيز يا برده

از خلقت طبیعی خودش تغییر کند. فرقی نمی‌کند این تغییر مزاج دائمی باشد؛ مثل کسی که زیاد مریض می‌شود و یا عارضی باشد؛ مثل کنیزی که یک روز تب کرده.

۱۴۸ هر شرطی که مشتری برای فروشنده کرده باشد و آن شرط، شرط حرامی نباشد اگر فروشنده به آن شرط عمل نکند مشتری حق اختیار فسخ عقد را دارد، اگر چه فقدان آن شرط، عیب محسوب نشود، مثلاً شرط کند که موهای کنیز مجعد باشد، و یا دندان‌های او تیز باشد و یا ابروهای او ظریف و کشیده باشد.

چند مسأله

۱۴۹ اول: ندوشیدن شیر و جمع شدن آن در پستان حیوان به طوری که به نظر بیاید آن حیوان بسیار شیرده است، غش در معامله است و سببِ ثبوتِ اختیارِ فسخ برای مشتری می‌شود و می‌تواند معامله را رد کند و یا نکند (و حیوان را نگه دارد) و اگر رد کند باید همانند شیری که دوشیده به فروشنده بازپس دهد و اگر امکان پس‌دادن آن نبود قیمتش را بدهد و گفته شده: به مقدار سه مد طعام (به فروشنده) طعام پس می‌دهد.

۱۵۰ و میزان شیردهی حیوان تا سه روز مورد آزمایش قرار می‌گیرد و این کار (ندوشیدن شیر برای آنکه جمع شود) در گوسفند قطعاً سبب غش در معامله و موجب خیار مشتری می‌شود و در گاو و شتر تردید است.

۱۵۱ اما اگر شیر را در پستان کنیزی جمع کند، حق خیار برای مشتری ثابت نمی‌شود؛ در صورتی که در عقد، شیرده بودن کنیز شرط نشده باشد. همچنین اگر فروشنده این کار را در مورد الاغ ماده انجام دهد سبب خیار فسخ برای مشتری نمی‌شود.

۱۵۲ و اگر کم شیر بودن گوسفند از بین رفت و قبل از تمام شدن سه روز پستان حیوان به واسطه‌ی شیر به حالت طبیعی در آمد حق خیار فسخ عقد از بین می‌رود و اگر بعد از سه روز چنین اتفاقی افتاد حق خیار از بین نمی‌رود.

۱۵۳ دوم: باکره نبودن کنیز عیب محسوب نمی‌شود بلکه اگر در معامله شرط شده باشد که کنیز باکره باشد اما باکره نبود مشتری حق رد معامله را دارد، البته اگر ثابت شود که آن کنیز قطعاً باکره نیست. اما اگر از بکارت یا عدم بکارت هیچ اطلاعی ندارد حق رد کردن معامله را ندارد، چرا که گاهی ممکن است با برداشتن یک قدم، پرده بکارت از بین برود.

۱۵۴ سوم: اگر برده در نزد مشتری، فراری شود مشتری حق رد کردن معامله را ندارد؛ اما اگر در نزد فروشنده فراری بوده، مشتری حق دارد معامله را رد کند.

۱۵۵ چهارم: اگر مشتری کنیزی خرید که در سن حیض شدن بود (صغیره و یائسه نبود) و آن کنیز تا شش ماه، حیض نشد آن عیب است (و سبب اختیار فسخ برای مشتری می‌شود) چرا که حیض نشدن فقط با یک عارضه‌ی غیرطبیعی اتفاق می‌افتد.

۱۵۶ پنجم: کسی که روغن کتان یا روغن زیتون بخرد و ته‌نشین در آن بیاید اگر به مقداری ته‌نشین دارد که غالباً وجود دارد حق رد کردن معامله و یا گرفتن ارش ندارد؛ همچنین اگر می‌دانسته که این روغن زیتون مقدار زیادی ته‌نشین دارد اما باز معامله کرده حق فسخ ندارد.

۱۵۷ ششم: سرخ کردن صورت و یا وصل کردن مو و مانند آن به کنیز، فریبکاری و عیب محسوب می‌شود و مشتری حق اختیار فسخ معامله را دارد؛ اما حق ندارد ارش (تفاوت قیمت معیوب و سالم) را بگیرد، و یک نظر هم این است که حق خیار فسخ ندارد اما نظر اول بهتر است.

بحث در ملحقات این فصل که مشتمل بر چند مسأله است:

۱۵۸ اول: اگر بایع ادعا کرد که در معامله از همه‌ی عیب‌ها خود را مبرّی کرده است و مشتری انکار کرد؛ ادعای مشتری با قسم خوردن پذیرفته می‌شود؛ البته به شرطی که فروشنده دو شاهد عادل که شهادت دهند او از عیب‌ها تبری جسته است نداشته باشد و شاهد حال هم به نفع فروشنده نباشد.

۱۵۹ دوم: اگر مشتری ادعا کند این عیب از زمانی که کالا در دست فروشنده بوده وجود داشته است، پس من حق دارم معامله را رد کنم و فروشنده منکر شود (و بگوید وقتی نزد من بود دارای چنین عیبی نبود)؛ ادعای فروشنده با قسم خوردن پذیرفته می‌شود؛ البته در صورتی که مشتری شاهد نداشته باشد و یا قرینه‌ای که معلوم کند این عیب از زمانی که نزد فروشنده بوده وجود داشته است موجود نباشد. (مثلاً برده یک انگشت اضافی دارد که معلوم است این عیب از زمانی که در دست فروشنده بوده وجود داشته است)

۱۶۰ سوم: کالای معیوب و سالم هر دو قیمت‌گذاری می‌شوند و نسبت قیمت کالای صحیح به کالای معیوب به‌دست آورده می‌شود و سپس به همان نسبت از قیمتی که بر روی آن توافق صورت گرفته (ثمن‌المسمی) کسر می‌شود؛ اگر کارشناسان در تعیین قیمت اختلاف داشتند به حد وسط نظرات آن‌ها عمل می‌شود.

۱۶۱ چهارم: اگر از عیب در کالا مطلع شود و آن معامله را رد نکند، حق خیار فسخ برای او باقی است، ولو مدت زیادی طول بکشند (چرا که خیار عیب، فوری نیست) مگر آن که تصریح کند که حق خیار خود را اسقاط کرده. بنابراین با وجود عیب، حق فسخ معامله برای او باقی است و فرقی نمی‌کند که بدهکار او (کسی که می‌خواهد معامله را به ضرر او باطل کند) حضور داشته باشد و یا حضور نداشته باشد (که در این صورت معامله را در نزد دو نفر شاهد عادل فسخ می‌کند و بعداً به اطلاع بدهکارش می‌رساند).

۱۶۲ پنجم: اگر بعد از وقوع عقد و قبل از قبض کردن کالا توسط مشتری، عیبی حادث شد، مشتری حق فسخ معامله را دارد؛ اما در اینکه مشتری بتواند کالا را بگیرد و به مقدار عیب از قیمت کم کند (ارش) جای تردید وجود دارد؛ و اگر قسمتی از کالا (مبیع) را قبض کرده است و در باقی مانده‌ی آن، عیبی پیدا شود، در آن قسمت که قبض نکرده حق فسخ دارد. و هر عیبی که بعد از دریافت کردن و قبل از پایان مدت خیار در حیوان رخ دهد مانع از رد کردن در آن سه روز (که خیار حیوان دارد) نمی‌شود.

۱۶۳ ششم: ابوهمام از امام رضا علیه السلام روایتی نقل کرده است که، حضرت فرمودند: اگر این عیوب در کنیز یا برده تا یک سال (از زمان معامله) نگذشته اتفاق بیفتد می‌تواند آن کنیز یا برده را پس دهد و آن‌ها عبارتند از: دیوانه شدن، جذام داشتن و پیسی گرفتن. در روایت دیگری از علی بن سابط از امام رضا علیه السلام نقل شده است که آن عیب‌هایی که تا یکسال ممکن است رخ دهد عبارتند از: جنون، جذام، پیسی و قَرَن (تکه گوشت یا استخوانی که در فرج کنیز رشد کند و مانع از نزدیکی با او گردد) و از روزی که خریده است تا یکسال می‌تواند آن را پس دهد و روایت دیگری از محمدبن علی از امام رضا علیه السلام مضمون به همین روایات نقل شده است.

۱۶۴ تبصره: این حکم (رد کردن معامله) در صورتی ثابت است که مشتری تصرفی در آن نکرده باشد اما اگر تصرفی کرد که نوع آن را تغییر داد (مثلاً کنیز باکره بود و با او نزدیکی کرد و از بکارت درآمد) و یا صفت آن را تغییر داد مثلاً کنیز ثبیه بود (باکره نبود) و با او نزدیکی کرد و او را صاحب فرزند نمود در این صورت حق رد کردن معامله را ندارد و فقط می‌تواند مقدار نقصان قیمت را مطالبه کند.

فصل ششم: درباره‌ی معاملات مباحه و مواضعه و تولیه*

بحث در این باب در مورد لفظ و صیغهی آن و حکم آن است.

* مباحه، آن است که کالا را بیش از قیمتی که خریده بفروشد و مواضعه، به معامله‌ای می‌گویند که کالا را به کمتر از قیمتی که خریده بفروشد و تولیه، آن است که کالا را به همان قیمتی که خریده، نه بیشتر و نه کمتر بفروشد).

۱۶۵ اما بحث از لفظ و صیغه: اگر به اصل قیمتی که کالا را خریده اطلاع دهد مثلاً بگوید این جنس را به تو می‌فروشم - و یا هر لفظی که دلالت بر معامله بکند - با این مقدار سود؛ در این صورت باید؛ هم اصل آن قیمتی که خریده معلوم باشد و هم مقدار سودی که می‌خواهد بگیرد معلوم باشد.

و اگر معامله‌ی صرف (خرید و فروش طلا و نقره) انجام می‌دهد باید مشخص کند که از کدام نقد است و چه مقدار وزنش است؛ در صورتی که (سکه‌های طلا و نقره) قیمت‌های مختلف داشته باشند. (مثلاً اگر بعضی از اقسام دینار به قیمت ده درهم و بعضی دیگر به قیمت دوازده درهم است باید کاملاً معلوم کند و اگر وزن بعضی دینارها ده حمص است و بعضی دیگر دوازده حمص است باید کاملاً مشخص گردد).

۱۶۶ و اگر فروشنده در کالایی که خریده تصرفی نکرده که قیمت آن افزایش یابد و غیر فروشنده هم چنین تصرفی نکرده باشد باید این‌گونه خبر دهد: به این قیمت خریدم، این قیمت برای من تمام شد، این مقدار بر عهده‌ام قرار گرفت. و اگر تصرف کرده است که موجب زیادی قیمت آن کالا شده باید بگوید قیمت خریداری شده این مقدار است و این مقدار هم در آن خرج کرده‌ام (کار کرده‌ام) و اگر غیر از فروشنده در قبال گرفتن اجرتی در مورد آن مال کاری کرده که قیمتش بالا رفته باید این‌گونه بگوید: به این قیمت برایم خرج برداشت. یا این مقدار قیمت برعهده من تمام شد.

۱۶۷ اگر کالا را با قیمتی خریده (و چون معیوب بوده) مقداری از قیمت را به‌عنوان ارش پس گرفته، آن مقدار ارش را کم می‌کند و از باقی قیمت خبر می‌دهد؛ به این صورت که می‌گوید: قیمتی که در خرید آن برایم تمام شد این مقدار است.

۱۶۸ اگر مولا، عبدی را به صد دینار خرید و آن عبد به شخصی جنایتی وارد کرد که مولا مجبور شد ده دینار خسارت دیه‌ی آن را بدهد جایز است در هنگام فروش عبد، آن مقدار دیه را به قیمت عبد ضمیمه کند و بگوید این عبد برای من صد و ده دینار خرج برداشت. اما اگر کسی به عبد جنایتی وارد کرد که مجبور شد به مولای آن خسارت دیه را بپردازد اگر مولا بخواهد عبد را به بیع مباحه بفروشد لازم نیست میزان خسارتی که گرفته از قیمت عبد کم کند. همچنین اگر چهارپایی خرید و آن چهارپا بجهای آورد یا درختی خرید که آن درخت میوه داد، لازم نیست قیمت آن نتیجه و فایده را از قیمتی که خریده کم کند.

۱۶۹ و کراهت دارد که سود را به نسبت بیان کند (مثلاً مالی را به صد دینار خریده بگوید سود این مال یک پنجم قیمت خریدش اوست؛ بلکه بهتر است بگوید سود این مال بیست دینار است).

و اما حکم این معاملات:

چند مسأله در آن مطرح است

۱۷۰ اول: اگر فروشنده به شخصی متاعی فروخت، جایز است که دوباره آن کالا را به قیمتی بیش از آنچه به او

فروخته یا کمتر از آن قیمتی که به او فروخته به صورت نقدی یا نسیه از مشتری بخرد؛ البته بعد از آنکه مشتری آن کالا را قبض کرده باشد.

۱۷۱ اگر از کالاهایی است که پیمانه یا وزن می‌شوند کراهت دارد قبل از قبض کردن آن را بفروشد؛ این فتوا ظاهرتر است (در مقابل نظری که می‌گوید این کار حرام است) و اگر در ضمن فروش کالا شرط کند که مشتری همان کالا را مجدداً به فروشنده بفروشد، جایز نیست. و اگر قصدشان از اول همین باشد ولی به صورت لفظی و در ضمن معامله آن را شرط نکنند کراهت دارد.

۱۷۲ با توجه به این حکم که فهمیدی، بنابراین اگر مولایی به عبدش کالایی را فروخت و دوباره آن را با قیمت بیشتر از او خرید، اگر با عبد شرط نکرده باشد که آن کالا را دوباره به خودش بفروشد در این صورت جایز است که مولا بعد از خرید مجدد کالا از عبد، آن را به کس دیگر بفروشد و آن قیمتی را که از عبد خریده به مشتری اطلاع دهد و اگر با عبد شرط کرده باشد که دوباره به خودش بفروشد جایز نیست؛ چرا که این کار نوعی خیانت است.

۱۷۳ دوم: اگر کالایی را به صورت بیع مرابحه فروخت و بعداً معلوم شد که قیمت خرید آن کمتر از قیمتی بوده که اطلاع داده است. مشتری مختار است که یا آن را پس بدهد یا آن را با همان قیمت معامله بخرد و گفته شده که می‌تواند کالا را بگیرد و آن قیمت اضافی از قیمت خریداری شده را از قیمت معامله کم کند.

(و اگر فروشنده کالایی را به صورت بیع مرابحه فروخت و گفت قیمت خرید آن صد دینار است) سپس بعد از آن گفت اشتباه کردم، قیمت خرید آن بیشتر از صد دینار است؛ ادعای او مورد قبول واقع نمی‌شود، حتی اگر شاهد بیاورد. و مشتری هم لازم نیست که قسم بخورد، مگر اینکه فروشنده بگوید مشتری خودش از قیمت خرید کالا اطلاع داشت. **۱۷۴** سوم: اگر فروشنده مقداری از قیمت کالا را به خریدار تخفیف داد و کم کرد، در این صورت اگر مشتری بخواهد آن کالا را بفروشد جایز است که قیمت خرید را بیان کند و از تخفیف آن حرفی نزند و گفته شده اگر قبل از لزوم عقد (و تمام شدن مدت خیار) تخفیف داد آن تخفیف ملحق به ثمن معامله می‌شود و مشتری برای فروش باید آن قیمت تخفیف داده شده را بیان کند؛ ولی اگر بعد از لزوم عقد (و اتمام خیار) تخفیف داد یک هدیه جدیدی است، و در این صورت جایز است که مشتری (مقدار تخفیف را ذکر نکند) و فقط مقدار قیمت خریداری شده را ذکر کند.

۱۷۵ چهارم: اگر کسی با یک معامله‌ی کلی چند کالا را خریداری کرد جایز نیست که بعضی از آن کالاها را به صورت بیع مرابحه بفروشد؛ فرق نمی‌کند که آن کالاها همانند هم باشند یا با هم فرق کنند و فرقی هم نمی‌کند که هر یک را جداگانه قیمت‌گذاری کند و یا قیمت معامله را بین آن‌ها تقسیم کند؛ و فرقی هم نمی‌کند که بخواهد بهترین کالا از آن کالاها را بفروشد؛ مگر اینکه بگوید همراه آن کالا در یک معامله‌ی واحد، کالاها را دیگری هم به این مقدار قیمت خریده است.

۱۷۶ همچنین جایز نیست که مشتری یک حیوان حامله را بخرد و آن حیوان بچه‌اش را به دنیا آورد و بعد مشتری بخواهد آن حیوان را بدون بچه در یک معامله‌ی مرابحه بفروشد.

۱۷۷ پنجم: اگر شخصی (مثلاً زید) کالایی را برای دلال (کسی که کالای مردم را می‌گیرد و برای آن‌ها می‌فروشد و یا کالا را می‌خرد و به خودش می‌فروشد) قیمت‌گذاری کند فرقی هم نمی‌کند که در این قیمت‌گذاری از دلال سود گرفته باشد یا نگرفته باشد و یا اصلاً کالا را به دلال بفروشد و فقط برایش تعیین قیمت کند، جایز نیست که